نام کتاب: علاج الامراض

مؤلف متن: ؟ محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر نوع خط: نسخ و نستعلیق تعداد سطر: ۱۵

جزء کتب پزشکی زبان: فارسی عدد اوراق: ~~۱۵۲~~ ۱۰۷

طول: ۲۰ عرض: ۱۲ شماره عمومی: ۲۵۸۱۱

وقفی / خریداری: اهدایی زین الدین جعفر زاهدی تاریخ وقف / خریداری: دی ۱۳۷۷

ملاحظات

اندازهٔ نوشته ها: ۷×۱۴

۳۰ تومان
خرداد ۵۰

علاج الامراض

مؤلف: ناشناس

نویسنده کتاب را به نام جلال الدین ابوالمظفر
اسکندر بن عمر شیخ گورکان، کتاب در بیست و هشت
باب است، که نسخه‌ی ما صدراً و ذیلاً ناقص است
بلی

۱۲۵۰

و اندر جمله تدبیر مرطب بکار دارد **فصل چهارم** 9

زمستان سردتر است اندر وی چیزهای گرم بکار باید

داشت چون کبوتر و کنجشک و کباب و شراب و حلواها

و تره‌های گرم و بوی‌ها و ابزارهای گرم و حرکت بسیار و

مباشرت زمان ندارد و غذاهای غلیظ بکار دارد چون سر

بریان و هریسه و تتماج و الجه با بنیان ماند و بسیار خورد

از بهر آنکه معده اندر زمستان گرم‌تر بود و بحکم بستگی مسام

و خواب بیشتر بود چنانکه بقراط میگوید الاجواف فی الشتاء

والربیع اسخن ما یکون بالطبع والنوم اطول ما یکون

فینبغی ان یکون فی هذین الوقتین الکثیر ما یتناول من

الاغذیة اکبر و ذلک ان الحار الغریز فی الابدان فی هذین

الوقتین کثیر و این تدبیر کسانی راست که سرد مزاج باشند

گرم مزاجان از این چیزها کمتر باید خورد از بهر آنکه بزمستان

عارضه ظاهر شود باول بهار بیدا اسهال را مبادرت

بباید کرد از بهر آنکه بیماری نمیشود و اندرین فصل مگر سبب

بزرگ باشد واسهال صوابتر از فصد وقی است **باب** چهارم
در مزاج طعامها و توابع ان واین هفت فصل است
فصل اول در حوب گندم گرم تراست نان فطیر
بلغم انگیزست چنانکه در کتاب احمد فرج در باب شعیر بلغمی
اورده است که موافقترین حبوبهاست اندرین ادمی
و نیکوترین غذاها شعیر سرد و خشک غذای وی کمتر از گندم است
نخود سفید گرم است فربه کننده است نخود سیاه و سرخ
قوی تراست در گرمی از نخود سفید عدس سرد و خشکست
سردی وی کمتر از خشکست نور چشم را تاریک میکند ارزن
و گاورس هردو سردند و خشک هردو شکم بندند باقلی
سرد و خشک است نفاخ است و معده را تباه هست ونزله را
مانع است و سعله را نیک مانع است و مفید است حلبه
و گرم خشک است گرمی وی بیشتر از خشکیست ماش سرد
و تراست گوهر نغز دارد لوبیا سرخ است و سفید است
و سیاه انکه سفید است سرد و خشکست وانکه سرخ و سیا هست

اندر وی کر

اندر وی گرمی ایست همه معده را تباه هست گرنج سرد و
خشکست خشکی وی بیشتر از سردیست ازبهر ان شکم
می بندد کنجد گرم و تراست معده را فاسد میکند و سست
می سازد بسبب دهن شاوی خشخاش سیاه سرد و تراست
و خشخاش سفید خوردن را نیک است با شکر سیاه و سفید
هردو خواب ارنده است هردو سلغه را مانع و نزله را نیک است
فصل دوم در مزاج گوشتها گوشتها همه گرم و تراست
بیشتر غذا دهنده و خون زیادت کننده است بعضی از
بعضی بهتر همه حیوان از پرنده و مادام که اندر نمو است
فاضلتر از انست که در نقصانست گوشت بخته گرم و تراست
گوشت بره را گرمی کمتر است و تری بیشتر و زود گوارتر
تراست از گوشت بخته گوشت بز گرم و خشکست گوشت
بزغاله باعتدال نزدیک است و بهتر و لطیفتر است از گوشت
بره از بهر انکه بره گران تراست و بلغمی تر گوشت گاو سرد
و خشک و دشوارگوار است گوشت گوساله مایلست

بحرارت و رطوبت و نزدیک است باعتدال گوشت اشتر
گرم و خشکست غلیظ است و سودا انگیز نیکو نیست گوشت اسب
گرم و غلیظ است و سوداوی و مضر است نیکو نیست با لطیف
مزاجان گوشت ماکیان گرم تر است و سبک است اندر
معده و زود گوار است گوشت مرغ زو چه زود گوارنده
و طبیعت نرم کننده و گوشت کبوتر گرم و تر است کبوتر
بیابانی را رطوبت کمتر از اهلی بود و کبوتر بچه را رطوبت بیشتر است
خاصه آن کبوتر بچه که اندر خانه زاده بود و گوشت بط و مرغ
آبی گرم و تر است غذای وی بد آرنده است گوشت
فاخته گرم و خشکست گوشت گنجشک گرم و خشکست و طبیعت
بندنده است گوشت ماهی علی الاطلاق سرد و تر است
ولیکن تفاوت اندر سردی و تری بحسب کلانی و خوردی
و شیرینی آب و شوری که در ویست انکه در آب شور است
سردی و تری کمتر است و انکه در آب شیرین است سرد و تر است
اما ماهی علی الاطلاق معده را سرد و سست کند و تشنگی آرد

اگرچه تازه باشد

اگرچه تازه باشد یا شور اما انکه شور است بسبب شوری
انکه تازه است بسبب لزوجت وی اگر تدبیر کنند بوی
افزارهای لطیف کنند تشنگی و لزوجت می برد **فصل** ۹
سیم در بیان ترها کوک سرد تر است محمود الغذاست فاضلترین
ترهاست و غذا دهنده تر است از ترهای دیگر تلخه قوت
وی نزدیک است بقوت کوک سردی و تری کمتر از کوک
سده جگر و سپرز را میگشاید آب فشارده وی یرقان را
سود کند که از سده بود و معده را و جگر را سنک است
تره تیزک گرم و خشکست درد سر آرنده است و باه را یاری
کند حب الرشاد و برگ اسپندان هر دو گرم و خشکست
هضم را یاری کننده خرفه سرد و تر است و در ساق وی
قبض است خون برانداختن را نافع است و ترف زنانرا
فایده کند بادرنجبویه گرم و خشکست و دل و معده را سرد کند
گندنا گرم است و خشک هضم را یاری کند بلغم را کم میکند و درد
سر آرد و بوا سیر را نیکو بود گشنیز تر غالب بر وی سردیست

بخار معده را که بسوی سر رود باز میدارد کرفش گرم و خشکست
هضم را یاری کند باد را تحلیل کند و سده جگر و سپرز را میگشاید
مدر حیض است و درد سر آورد با برگ کوک بیا میزند و
بخورند درد سر نمی آرد بودینه گرم و خشکست معده را
نیکوست شوره نبلک و مهیج سرد و تر اند اصحاب
قراح گرم و سنگ را فایده میکند و اصحاب تب غب را و تب
محرقه را و یرقان را منفعت میکند و اندر بستن شکم و اطلاق
شکم را عملی ندارد اسفناخ معتدل است در گرمی و سردی
سلفه را نافع بود طبیعت را نرم کند **فصل چهارم**
در بیان بیخها ترب گرم خشکست آب وی سده میگشاید
جرم وی طعام را فاسد میکند آروغ کنده می آرد دیر
هضم میشود و دیر از معده فرو دمی آید و معده را و دندان
و کلو را تباه هست و برگ وی بهتر از بیخ وی است و گوارنده است
بیاز گرم خشکست و در وی رطوبت هست و بلغم و
بسبب این شهوت جماع می انگیزد و منی را زیاده میکند

ولیکن درد سر

ولیکن درد سر آرنده است سیر گرم و خشکست دل و دماغ را
گرم میکند شلغم گرم و تر است زود هضم می شود نفاخ است
منی را زیادت میکند و ادرار بول میکند و نور چشم را زیادت
میکند گزر گرم و تر است و نفاخ دیر هضم می شود و باه را
یاری میدهد **فصل پنجم** در بیان میوهای تر نار ترش سرد
و خشکست و شکم بندنده است نار شیرین در گرمی معتدل است
خاصه املیسی آبی شیرین اندر گرمی معتدل است آبی ترش
خشکست هر دو معده را قوت دهند و قابض اند شفتالو
سرد و تر است غلیظ است و مولد بلغم است زردالو سرد
و تر است و مولد رطوبتست توت سفید گرم و نرم است
توت سیاه در سردی معتدل است هر دو شکم نرم کننده است
خرتوت سرد است و طبیعت سخت نرم کند امرود سرد است
و طبیعت سخت کند انکه شیرین نیست در سردی کمتر و طبیعت
بستن کمتر است انگور سیاه و شیرین گرم و تر است و نفاخ است
و طبیعت را نرم کند خرمای تر گرم و نرم و درد سر آورنده

و معده سست کننده است از وی خون غلیظ تولد کند الوکه
شیرین باشد معتدل است در سردی و تری شکم نرم کند الوی
ترش سرد و تر است از شیرین و طبیعت را کمتر نرم کند جوزه
سرد و تر است انکه شیرینی وی کمتر است سردی وی بیشتر است
٩ خیار ما در نک هر دو سرد و تر است و مولد بلغم و باد **فصل**
ششم در بیان میوهای خشک عناب معتدل است در گرمی
سفستان گرم و نرم است باعتدال بادام شیرین گرم و نرم است
باعتدال بادام سرد و تر است و غلیظ و نفاخ و ناگوارنده جوز
خشک است انکه تر است در گرمی و خشکی کمتر است کشته
شفتالو معتدل است در گرمی و سردی و کشته زردالو مزاج
وی مقدار شیرینی و ترشی وی است انکه شیرین تر بود میل
بگرمی دارد و انکه ترش است خشک است مویز شیرین گرم
و نرم است انکه ترش است سرد و خشک است پسته معتدل است
در گرمی و سردی سینه و معده و گرده و مثانه را منفعت کند
فصل هفتم در بیان روغنها روغن کنجد در گرمی و خشکی

معتدل است انکه بریان کرده باشند گرم و خشک است روغن
بنفشه سرد و نرم و لطیف است روغن جوز گرم و خشک است
روغن کتان گرم است روغن زیتون میوه درختی است
چون سنجد مرغک از وی روغن میگیرند انچه از خام وی
میگیرند انزار روغن زکالی گویند و انچه از پخته گیرند انزار روغن
انفاق خوردن را بهتر و از زکالی صابون سازند و بسوزند
روغن زیت رکابی گرم و خشک است روغن زیت انفاق
سرد خشک است روغن بادام شیرین در گرمی و نرمی معتدل است
غلیظ تر از روغن کنجد روغن گل سرد و خشک و قابض است
باب پنجم اندر بیان طیب مشک در گرمی و خشکی
باقوت است دل و دماغ سرد را نیک منفعت کند عنبر در
گرمی و خشکی نرم تر از مشک است دل را منفعت کند لادن
گرم است بیخ موی را قوت دهد عود هندی در گرمی معتدل است
کنجد زعفران گرم و خشک است کافور سرد و خشک است
استعمال وی موی را زود سفید کند درد سر گرم و تبها را منفعت دهد

صندل سرد و خشک است تب سخت را فایده میکند صندل
سرخ سرد تر است از سفید **باب** ششم اندر بیان
لباسها همه جامها چون بتن مردم رسد تن مردم را گرم کند
دیگر آن تن مردم گرم شود جامه گرم آنست که آن مقدار
که از تن مردم گرمی گرفت بیشتر از آن تن را گرمی دهد همچون
موینها و جامه سرد آنست که گرمی از تن بیشتر گیرد و
کمتر دهد همچون کتان و آنکه میانه و معتدل است این جامهای
قطنیه است یعنی از پنبه آنکه نرم است بهترین جامهاست
جامهای ابریشم از جامهای پنبه گرم تر است صوفی را
گرمی بیشتر جامهای شسته گرم تر است از بهر آنکه بر تن چسبان
جامه کتان تن را لاغر میکند و صوفیه و موینه هر دو گرم است
تن را پی قوت میکند پوستین بره گرم کننده است و پشت
و گرده را نافع است روباه را گرمی بیشتر است سمور را از روباه
گرمی کمتر است سنجاب و قاقم و حواصل را گرمی کمتر است
از همه موینها **باب** هفتم اندر تدبیر گرمابه تندرستان محتاج

بنشند

نیسشند بگرمابه اما آنکه بگرمابه محتاج میشود تا حرارت لطیفه حاصل
کند و رطوبت معتدل این باید ناشتا بگرمابه در نباید
مقدار هفتم طعام اندر آید و پیش از آنکه عرق آغاز کند بیرون
آید و دیر نشیند و صاحب مزاج گرم باید که پیش از گرمابه
رفتن نان از آب میوه تر کند یا در گلاب و بخورد و در خانه
گرم در نیاید و نیک حذر کند بعد از گرمابه از شربت نار و
بالفعل نگاه دارد خود را از معاجلة بیرون آمدن از حمام و
از سر گشادگی و خود را در هوای سرد پیش ندارد و اما منافع
گرمابه سدها را بگشاید و غذاها را بظاهر تن کند و اسهال حبس کند
و ماندگی اندازد و از منافع وی اینست که سه سال از گرمابه
فایده می باشد در فصل بهار و تابستان و نیز ماه و زمستان
اما زیان گرمابه که چون در گرمابه دیر باشد و عرق پر کند و تن را
سرد و خشک کند و حرارت غریزی را تحلیل کند و قوت ساقط
کند و غشی حادث شود و اگر از این زیاده تر شود رطوبات
نمی ماند و اشتهای طعام ساقط و حرارت غریزی کم شود

وادمی هلاک میشود اما استعمال حمام از تناول طعام اندک
تن را بر طب میکند ترطیب صالحه وادمی فربه می شود واگر
بعد از تناول غذا که هضم نشده باشد در تن رطوبت و بلغم غلیظ
متولد شود وسبب سده میگردد واگر از بهر انکه طعام در معده
هضم نا شد سوی جگر رود و محمد ذکریا میگوید اگر اندر جگر دردی
بود و بترسند از استسقا از گرمابه مانع باید کرد و استعمال آب
همچنان می باید کرد که مانند هوای خانه باشد واگر خانه گرم
باشد اب گرم استعمال کند روا نیست گرمابه رفتن کسی را
که قوت وی ضعیف باشد از بهر انکه ضعفش زیادت شود
همچنان نهیست کسی را که کرب وقی باشد که قوتش ساقط
شود و غشی ارد **باب** اندر بیماریهای سر و تن
واین هفت فصل است **فصل** اول در درد سر درد سر
از گرمی بود یا از سردی وازتری هیچ درد سر نبود انکه اعنی ان
کان دموی یا از گرمی بود علامت وی آن بود که روی سرخ
باشد ورگهای سر و نبض عظیم وبول سرخ و بیخوابی باشد

علاج وی

علاج وی فصد حجامت کردن وشکم راندن باب آلو و عناب
وسفستان وخرمای هندی و فلوس و ترنکبین و گلاب
ترکیب کرده و شمیم صندل و گلاب با تخم کوک تا اب شود طلا باشد
یحیی بن ماسویه گوید که این علتها را هیچ چیز بهتر ازان نباشد
که ده مثقال افیون وسه بسیر روغن شیر پخت و هم
چندر روغن اب کند وبجوشاند تا آب برود و روغن بماند
آن روغن را در شیشه کند هر گاه که کسی را درد سر بود
یا شقیقه یا درد چشم یا درد گوش ازین روغن بمالند
درد نماند واگر انکه ان کان صفراوی یا از مایه صفرا بود درد
سخت باشد و سر گرم و در سر گرانی ظاهر نباشد و مزه
دهان تلخ و تن لاغر و بیخواب ولبها خشک و تشنگی غالب
واز جای گرم بگریزد و خنکی را جویان بود و شکم سخت بود
و نبض سریع و بول زرد بود اول شراب الو خورد
یا شراب خورما هندی غذا اسفاناخ یا کشک جو و ماش
جو با شکر خورد و نانرا یا آب انار ترش یا آب غوره

حوزد سر را خنک کند یا خرقه تر کرده با اب برک بید
وکلاب و صندل واکر انکه ان کان بارد ا از سر و سردی ما بود
یا از سردی بود یا از سودا شود یا از بلغم اما انکه از سودا
بود علامت وی بیخوابی و با خود سخن کفتن و رنک وی
بسیاهی میل کردن نبض باریک و بول سفید که میل با سبزی میزند
علاج وی مطبوخ افتیمون حوزد یا حبی که با فتیمون کرده
باشند اما انکه از بلغم عفن بود علامت وی خواب بسیار بود
و سر کران و تهیج روی و نبض نرم و بهق و بول
سفید و مکدر علاج ایارج فیقرا یا حب شب یار بود و بوییدن
مشک و غذای کنجشک و مزوره اب و روغن زیت پخته
و عسل خوردن و شراب کهنه خوردن سود دارد فصل
دوم در سرسام نوعی از سرسام کرم است وی را
قرانیطس کویند این سرسام کرم یا از خون بود یا از صفرا
و چون از خون بود علامت وی روی سرخ بود و نبض
عظیم و بول سرخ و تب نرم و اختلاط عقل بود علاج

وی ماء الشعیر ساده

وی ماء الشعیر ساده دهند با اب نار ترش و غذا عدس مقشر
با روغن بادام مزوره بدهند و اما انکه از صفرا بود علامت
وی روی زرد بود و زبان سیاه و نبض تیز بود و بول ناری
و بیهوشانه کفتن علاج ماء الشعیر با الوی ترش پخته باشد یا کدو
مقشر چون در وقت وی باشد و قتی که بعقل اید نان با اب
نار ترش و یا اب غوره بدهند و بعد از ان یا اسفاناخ و
روغن بادام مزوره سازند و بدهند و روغن کل و کلاب
و سرکا هر سر را نیکو بزند و بر سر مالند فصل سیم
در علاج سرسام سرد و اینرا لیثرغش کویند و این اماسی بود
از بلغم که بجزو مقدم دماغ اید علامت او ان بود که پابت
پیوسته بود نرم نا پیدا باشد تب بلغمی و دایم بخواب اندر
رود و چشمها فراز کند و سخن نکوید و بجنبد و هیچ ضرفهم
نکند و چون او را بانکه کنند چشم باز کند و درد خفیف بود
و دم زدن اهسته بود و اب دهان پر بود و بول وی کند
و غلیظ بود مانند میزک خر و نبض اهسته و متفاوت و موجی بود

علامت وی اگر قوت بجای بود و هرچند این بیماری از بلغم
عفن بود و مقدم دماغ بود مایه او بعروق دماغ بود از فصد
و حجامت چاره نباشد و از پس فصد سکنگبین عسلی دهند
چنانکه یکجزو سرکا بود و دو جزو عسل و چهار جزو آب
واگر نتواند نخود آب با روغن زیت بخورد و یازده خایه برنشت
نهد وا و جهد کند تا غذا بخورد تا معده او برهنه نبود و سرکا و
روغن وگل بسیار بر سر نهد یا حقنه تیز کند بدین صفت بگیرد
تخم حنظل یک کف تخم معصفر کوفته یک کف و تخم الجزر کوفته یک
کف بوست بیخ کبر نیم کوفته یک کف بود منه یکدسته این همه را
بجوشانند با سه رطل آب که تا بیک رطل باز آید و صافی کنند
و ده سیر ازین آب بگیرد و بر وی افکند ده درم سنای مکی
بسورو سه درم روغن زیت و باوی حقنه کند اگر شکم اندوالا
دیگر روز حقنه کنند دیگر روز و اگر این علة دراز شود باید که
دو دانگ سنگ جند بیدستر با عسل معجون کرده خورانند
نافع اید فصل چهارم در علاج ماخولیا این علت

از سودا یا از

از سودا یا از صفرای سوخته یا از سودای سرد باشد انکه از
سودای گرم باشد علامت نبض تیز و بول سرخ و بیداری دایم
و دیوانگی چون با خنده یابند آسان تر و امید وار تر از ان
بود که با گریستن باشد علاج وی رگ اکحل یا رگ صافن بگشایند
انگاه ماء الشعیر دهند و حقنه نرم بکار دارند و بماء الجبن
و افتیمون شکم نرم کنند و سه ماز و هلیله سیاه و نمک هندی
و چون ماء الشعیر دهند تخم کوک در وی بیفزایند و نطول بر سر ریزند
از جو مقشر و نیلوفر و گل و بوست خشخاش و تخم کوک در وی
بخته باشند و غذا شام سازند از جو و نشاشته و بادام
و شکر و مزوره کنند از اسفناخ و ماش و روغن بادام
و غذاهای معتدل بکار دارند چون اسفناخ و کشک و گوشت
بره و گوشت جوجه و بالوده بشکر و روغن بادام و حذر
کنند از گرم و بادنجان و زرشک و گوشت قدید و گوشت
گاو و گوشت اشتر و گوشت اسب و انچه بدین ماند و پنیر
کهن و نان سبوس و ماهی شور حذر کنند انگاه بمطبوخ افتیمون

بنکنم واگر پنجدرم افتیمون بکوبند و خرد سایند و با سکنگبین
بخورند هر هفته منفعت کند هرچه تمامتر و معجون نجاح نیک مفید
باشد و سکنگبین افتیمونی اندر همه علتهای سوداوی و بلغمی نافع است
صفت معجون نجاح که نافع است مر جمیع علل سوداوی را خاصه
ماخولیا را و صرع را و درد اختناق رحم خاصیت بزرگ دارد
بگیرند پوست هلیله کابلی و پوست بلیله و پوست امله از
هریکی ده درم بسفایج افتیمون استوخودوس تربد سفید
از هریکی پنجدرم همه کوفته و بیخته با دو وزن همه داروها عسل
مصفی بسرشند شربت چهار درم با آب سرد این نسخت جمهور است
و اگر خواهند تا اسهال زیادت کنند غاریقون و خربق
سیاه و حجر ارمنی از هر یک [illegible] زیادت کنند و استاد من
امام فاضل سیف الدین نوری نور الله مرقده درین نسخه غاریقون
پنجدرم تربد پنجاه درم کردی و حجر ارمنی و خربق سیاه نکردی
و شربتی یک استار دادی و بدین نسخه پنجاه سال عمل و تجربه
کرده است باب پنجم در علاج صرع اگر با صرع دلایل

بلغم بود چون

بلغم بود چون بیاض لون فربهی تن غذاهای بلغمی بیش خورده
باشد علاج وی بحبت قوقایا کنند و غذا گوشت جانور بیابانی
و شربت سکنگبین عسلی با آب آمیخته و اگر با علامت سودا
بود چون لاغری تن و سیاهی و خشکی پوست و وقت صرع
قی سوداوی افتد علاج وی مطبوخ افتیمون و غاریقون
و یا ایارج لوغاذیا بود فصل ششم در بیان علاج
فالج و لقوه و رعشه اسباب این علتها کیفیت و این اسباب
خاصه عصابیست و یا از رطوبت و یا از سوء المزاج علاج اگر ماده
بلغمی بود اسهال کند با ایارج لوغاذیا و ایارج جالینوس
و ایارج فیقرا و اگر بی ماده بود علاج وی تبدیل مزاج و گرم
کردن مزاج بود با تریاق فاروق و معجون بلادر و سحرینا
دیگر گنجشک [illegible] دو زیربای کرده و پخته بدهند و شراب کبابه
یا شراب عنصل بدهند ثابت بن قره میگوید مفلوج را آب
خالص به از شرابست و نجیب الدین سمرقندی گوید که صاحب
فالج را آب بهتر است از شراب و صاحب لقوه و رعشه و صرع

وسکته را و تشنج ناکاه و مانند اینها را همچنین و صاحب کتاب
الذریعه ابو جعفر جرجانی اندر علاج فالج آورده است اول مار
اصول کیرد هند با مسرودیطوس یا ماء العسل یا معجون فالج یا
معجون وج یا تریاق اربعه یا کلنکبین عسلی هر روز نیم درم بعد ازان
استفراغ کند بحب شطرج و حب منتن و حب شبیار ابی سهل
فارسی صفت معجون فالج منفعت کند فالج را و لقوه را و استر
خار او نسیا نرا و جاع مفاصل را و همه بیماریها که بسبب
برودت میشود و معده را کرم کند و اعصاب را قوت دهد
و نفخ را زایل کند اخلاط وی سنبل و سلیخه و مصطکی و وج
از هریکی سه درم قرنفل دارچینی و ریوند و غاریقون از هریکی
دو درم کل سرخ و تخم بادیان و نانخواه و زیره کرمانی از
هریکی پنج درم زنجبیل و تخم کرفس و سورنجان و شونیز از
هریکی چهار درم تربد سفید دوازده درم بیخ سوسن د[illegible] درم
بکوبند و بیزند و با عسل مصفی عجن کنند شربت سه درم
سنک صفت حب شبیار ابی سهل فارسی و تربد سفید تخم حنظل

از هریکی یکدرم

از هریکی یکدرم سکبینج و تخم کرفس از هریکی دو درم بکوبند
و عجن کنند با آبی که در وی اندکی زعفران فرغار کرده باشند
و حب بندند شب و شربت سه درم این علاج مجربست
فصل نهم در علاج زکام زکام آنست که رطوبتی
از دماغ سوی بینی فرود می آید سوزان و کرم و با درد سر
بود و سر کرم بود و روی سرخ و نبض غلیظ علاج وی فصد
کنند و شراب خشخاش دهند و کشکاب که در وی عناب
و سپستان پخته بود بدهند و اگر آنچه فرود می آید از دماغ بلغم
پخته بود زرد یا سفید و دلایل حرارت بود حبس نمی باید بعلاج
می باید ماندن چندانک از دماغ فرود می آید رطوبت سفید
و تنک باشد و با دشواری فرود می آید علاج وی کاورس
کرم کرده باشند که در مندیل بسته کرماکرم بر سر نهند
تا حرارت آن بقعر دماغ رسد و شونیز بسرکه تر کرده بخشب
بریان کرده و کوفته می بوید باب نهم اندر علاج
بیماریهای چشم و این ده فصل است فصل اول

در رمد دردی بود چشم را اگر از خون بود علامت سرخی چشم
بود وا متلا درعروق و نبض عظیم و قاروره سرخ باشد علاج
وی فصد قیقال ازان دست که جانب آن دست باشد و
حجامت براخرک کردن و شکم آوردن با شراب بنفشه یا شراب
نیلوفر با آب الوی سیاه و خیارشنبر دو سه بار و بعد ازان
مسهل یاقوت خوزو حب بنفشه و شیرزمان و شیرزمان از
بستان در چکانند با سپیده خایه مرغ تنک برنند تا یکی گردد
و بچشم اندر چکانند و شیاف کافوری چکانند که فرغار کرده
باشد با گلاب و سفیدی خایه تا انک چشم جنبش کرد انکه بدو
روز علاج کنند صفت داروی سفید بگیرند عنضروت جلاب
با شیرخر برورده دو سه بار یا شیرزن یابند هر دو درم
سنک بیفزایند سه درم نشاسته و یکدرم افیون و اگر درد کند
از افیون نیم درم و نیم درم کافور بیفزایند و اگر درد چشم از
صفرا بود علامت وی ان بود که اماس و دمعه و تمدد کمتر
بود و سوختن و درد بیشتر باشد علاج وی بمطبوخ میوه

شکم نرم کن

میوه شکم نرم کند و بمطبوخ هلیله زرد شکم آوردن از پس حجامت
کردن نافع باشد صفت مطبوخ هلیله زرد بگیرند هلیله پانزده
درم الوی بخارا ی ده عدد خیار سبز هفت درم شکر بیست
درم تخم کشنی سه درم آن همه را بجوشانند با یکمن و نیم اب
تا نیمن آب ماند و صافی کنند و مقدار چهار ده سیر بخورند
مقواکرده با ربع درم سقمونیا و بچشم اندر چکانند لعاب
اسغول و لعاب دانه آبی از پس انکه شیر بچشم اندر دوشیده
بود از پستان زنی که دختر زاده بود و نوزاده بود و اگر
رمد خونی و بلغمی بود علامت آن بود که ورم بسیار و سرخی
و سوختن اندک و آب بسیار رود و جفن بسیار بود و سطبر
و بر چشم چسپیده بود علاج وی شکم آوردن بود با یارج
فیقرا و چشم اندر چکانیدن و لعاب حلبه و عنزروت
و دانه ابی و زعفران این همه بجوشانند با لعاب دانه ابی
و بچشم اندر چکانند و بگرمابه رود و علاج رمد بسیار است
اگر همه را بیان کنیم از حد اینجا بیرون آید فصل دوم

در علاج طرفه نقطه باشد سرخ اندر سفیدی چشم بسبب زخمی
و مانندان علاج رگ قیفال زنند و از گوشت و ...
و شیرینها و از خرما پرهیز کند و کبوتر بچه بگیرد و زیر بال او رگ
زنند و قطره قطره خون بچشم اندر چکانند مغز و باندکی آمیخته
و با یکی وزن بکنند و خون بن پر را بچشم اندر چکانند
چند بار چنین کنند و شیر زنان چکانند اگر به شود و نیکو و اگر
زرنیخ زرد و شادنج با آب کشنیز تر بسایند و بچشم اندر کشند
یا چکانند فصل سیم در علاج سبل این علتی است
که رگهای چشم پرخون شود و خارش در چشم پدید آید
و عطسه آورد و آفتاب نتوان دید و آب بسیار آید
علاج وی رگ قیفال یا رگ پیشانی گشایند و ایارج فیقرا
باید بکار داشتن یا حب قوقایا یا سهال کردن و از گوشت
و شیرینی و شراب و سیر پرهیز کردن و از غبار و دود
و آواز بلند کردن فصل چهارم در علاج جرب جرب
سه نوع است یکی را جرب منبسط میگویند یعنی جرب گسترده

و نشانی الخ

و نشانش آنست که دایم از وی رطوبت آید و شاید که سختی و درد
سر پیدا شود و بواسطه آنکه درد سر سخت جملا اخلاط را بحرکت
می آید و رطوبات را که در سر گرد آمده و تری از وی حادث می شود
علاج او فصد است و مسهل خوردن و داروی روشنایی
در چشم کشیدن و اگر جرب در شدت باشد و غلیظ ببر نشتر
بشایند سنگ و بیل بخارند و گلاب و سرکه ممزوج
کرده بچشم اندر کشند بعد از آن سرمهایی که در باب جرب
گفته اند میکشند و نوع دوم معروفست بحصفی و او بغیر رمد
حاصل شود و هم در عقب رمد حاصل میشود و از بخارات
تیز باشد که از اخلاط عفونت گرفته حاصل شود و در زیر پوستش
چشم پس این نوع حادث شود که سنگ ریزه مانند سر وی
سفید و از وی پوست تنک جدا شود و بیفتد علاج وی فصد
قیفال و استفراغ کردن و غذا آنچه سبکتر و لطیفتر بود
خوردن نوع سیم مانند طین یعنی شکل دانه انجیر چیده چیده
یکی تنگی و پیش گرم باشد و سرش تیز از خون تیز و فاسد حاصل شود

وبدترین انواع جرب است علاج او فصد قیفال واستفراغ
بکرات متفاوت وایارج وحبها وشیاف احمر حاد کشیدن
فصل پنجم در ظفره یعنی ناخنه این زیادتی است در
ملتحمه بیشتر آن بود که از ماق اکبر یعنی از گوشه چشم که
به بینی متصل است وتولد او از بسیاری فضول باشد فرق
میان ظفره وسبل آنست که سبل از جوانب چشم درآید وظفره
از یک جانب علاج وی آنست که پرده را از روی وی
بکشند بعد از آن که تنقیه همه وجود کرده باشند فصل
ششم در موی افزونی یعنی مژگان زیادتی وکجی او سبب
رطوبت غلیظ باشد که در پلک زیرین وزبرین چشم جمع
گردد آنجا که مژه برمی‌آید علاج وی تنقیه دماغ است اولا
بعد از آن موی برکند وبسر سوزن داغ کند یکایک چند کرت
وغذای سرد وتر ولطیف بکار داشتن چون اسفاناخ
وکدو وکوک وخیار وشیاف ابیض کشیدن بشیر
زمان حل کرده ورفاده برنهادن وبرمق بستن تا از رو
که بر رفا

که بر رفاده ریم بیند بس شیاف ابار کشنیز تر بکار دارد فصل
هفتم در قرحه چشم یعنی ریشها بهمه طبقات حاصل شود
الا [illegible] ملتحمه وقرنیه وعنبیه بر طبقات دیگر نشاید دیدن بحسب
به وبسبب او خلط گرم سوخته باشد علاج آن فصد است
وتنقیه همه بدن وسر وشیاف کشیدن واو را الحبه گردانیدن
ودار وکشیدن فصل هشتم در علاج دمعه علامت
وی همیشه چشم تر باشد علاج ناشتا بگرمابه رود واین دارو را
پیوسته استعمال کند بگیرد هلیله زرد وخمیر اندر کند ودر تنور
زیر خشت نهند وبپزد تا خمیر سرخ شود وهلیله را از خمیر
بیرون کند وپوست هلیله را بوزن دانگی سنگ زعفران
نرم بکوبد وهمچون سرمه استعمال کند نافع آید ومجرب این
فصل نهم در علاج ضعف بصر این علت یا از رطوبت
بود یا از یبوست اما آنکه از رطوبت بود علامت وی آنست
که وقت گرسنگی بود واز بس سیری واز بس خواب بدتر
گردد اما آنکه از خشکی بود وقت گرسنگی بدتر بود واز بس سیری

وازبس خواب بهتر گردد علاج آنکه رطوبت بود ایارج فیقرا بود
که یکشب بخورد و یکشب نخورد هر باری درم اطریفل کشنیزی
بود و یکدرم ایارج هر دو را بیامیزد و بخورد چند بار و بچشم
اندر کشد شیاف مرارات و سرمه باسلیقون با سرمه عزیه
واگر نیابد بگیرد زهره بز و اندر جام مسین کند و با فتاب
خشک کند وقت استعمال با آب رازیانه یا باب سداب بچشم
اندر چکاند یا کشند علاج آنکه پیوسته بود روغن بنفشه با شیر
زنان به بینی اندر چکانند و گرمابه پیوسته اندر رود و باب
روشن اندر آید و چشم گشاید و سفیدی خایه با شیر زنان
در چشم اندر چکاند و روغن بادام شیرین در بینی و
گوش چکاند و آب نیم گرم بر سر ریزد و این هر دو نافع
کند هر ظلمة البصر را و دمعه را و سپیدی چشم و ابتدای آب
فرود آمدن را و حیلات را و چشم را قوت دهد و رطوبات
را نشف کند بگیرد کحل اصفهانی شش درم دانه خرمای سوخته
یکدرم ساذج هندی نیم درم نشاسته دو درم همه را سحق

کند نرم کند

کند نرم کند مثال هبا و استعمال کند فصل نهم در
علاج سلاق علامت سلاق آن بود که چشم سرخ بود
و مژه و بن مژه بیرد و تباه شود و چشم تخته شود و این دو
نوع بود یکی توتی بود و سنگ مانند در چشم صفرائی بود
بگیرد سفیدی تخم مرغ و روغن بادام و گل خوش بیک جای
بزند و بچشم اندر کشد و بر بیرون چشم اندر نهد یا باب
خرفه یا آب کشنه با روغن گل بزند و بر پنبه کهنه نهد هر روز
بچکاند و بچشم اندر کشد و این پنبه را زیر چشم اندر نهد
و نوع دوم کهن بود علاج حجامت باید کرد و فصد از
قیفال و شکم باید آوردن هلیله زرد و سقمونیا و این
ضماد بر نهد بگیرند عدس مقشر و تخم نار تازه هر دو را
بکوبند و نرم کنند تا سحق و آنجا بر نهد یا هر دو را با اندکی
روغن بنفشه عجن کند و آنجا بر نهد نافع باشد والله اعلم
باب دهم در علاج گوش و این سه فصل است
فصل اول در درد گوش اگر با ضربان بود و بر درد جستن

روی علاج فصد کردن بود از قیفال و خون بسیار برداشتن
وانگاه بگیرد روغن گل ده درم با سی درم سرکا بجوشانند
تا سرکه برود و روغن بماند ازان روغن بگوش اندر چکانند
نیم گرم روزی چند بار و اگر بهتر نشود انگاه بگیرد سفیدی خایه
مرغ با شیر زنان بیکجا بزنند و بگوش اندر چکانند و اگر درد
ضعف بود شیاف سفید افیونی با شیر مادر دختر حل کرده
در چکانند یا چیزی از افیون با شیاف سفید اندر روغن گل
و اندکی سرکه حل کنند و بگوش اندر چکانند قطوری که درد
گوش را که از جراحت بود فایده بگیرد آب خرفه با روغن
گل نیم گرم و بگوش اندر چکانند داروی دیگر درد گوش را که
از جراحت باشد بگیرد برگ کدو را بفشارد و آب وی را بگیرد
و با روغن گل بیامیزد و بگوش اندر چکانند و اگر درد گوش
از سردی بود علامت او ان بود که بچیزهای گرم کرده
اسایش یابد علاج روغن سداب را گرم کنند و بگوش
اندر چکانند و اندکی جز میان با وی یار کنند نیک اید و اگر از

باد بود علاج

باد بود علاج او همن بود که گفتیم یحیی بن ماسویه میگوید که این
دارو نافع باشد درد گوش را که از سردی بود بگیرد چیزی
از مر مکی و با بول گاو بیامیزد و در گوش چکانند فصل
دوم در علاج قرحه گوش اول پاک کنند با ماء العسل نیم گرم
یا سکنگبین با اب نیم گرم اندر گوش چکانند و باز بیرون کنند
چند کرت بکروز همین کنند و بعد از ان این دارو را در گوش
چکانند نیک نافع اید بگیرد عزروت صبر و خون سیاوشان
کندر و ریم آهن از هر یکی یک جزو اندکی زنگار همه بسرکه بسایند و
اندر گوش چکانند قدری اندک و چون قرحه در گوش بی
اماس باشد این دارو بسایند و بگیرند شیاف ماميثا
یکدرم شیاف سفید که از عزروت پرورده که با شیر خر
پرورده باشند یکدرم مر صافی و کندر از هر یکی یک و نیم
درم بسایند و با سرکا بیامیزند و شیافها سازند وقت حاجت
یکی را با سرکه بسایند و بر فتیله اندر گوش نهند و اگر قرحه
و قیح بسیار باشد ریم آهن را در سرکا فرغار کنند و در جو

نهند تا قوتش بستاند وازین سر کا استعمال کند و شاف
باآن نسباید فصل سیم در علاج کری و کرانی کوش
اکر این علت مادرزاد بود علاج نشود اما اکر از پس بیماری کرم
یا از پس سرسام بدید اید علاج پذیرد و اندکی علاج او را
بس بود و اکر تمام نشود یاری دهد مر طبیعت را و علاج کند
بباره فیقرا و حب فوقایا و کوش اندر چکانند روغن بادام
تلخ اکر نیک نشود بروغن قسط علاج کند و اکر نیک نشود
با او بیفزاید خرمیان و فرفیون و استاد فاضل ابوبکر
اجوینی اندر کتاب هدایه کفته است که من بسیار علاج
کردم مر بباره فیقرا و باطریفل چنانکه هر شبی یکدرم ایارج
بودی و دو درم اطریفل کوچک و روغن بادام تلخ نیم کرم
بکوش اندر چکاندمی و نیک شدند لکن تمام و اکر به نشود
با این علاجها جمع بر دارد از به شدن و بیماریهای کوش بسیار است
این مقدار که کفتم بسبب رعایت اختصار بود باب
یازدهم در علاج بیماریهای بینی و این سه فصل است فصل اول

درخون رفتن از بینی بعضی بوقت بحران بود باز نباید داشتن
می باید ماندن تا برود مکر که بسیار رود و انکه باید باز داشتن
بحجامت پی انک با نشتر بیارند محجم بر جای جکر نهند و با حجام
کوشند تا نیک بمکد اکر خون باز نه ایستد آب بر سر ریزند
تا سرد شود و بازوها را ببندند سخت تا خون باز کیرد
و اکر به نشود فصد کنند از قیفال و مقداری که خون بتفاریق
بیرون کنند و عصاره بادروج و عصاره برک خرفه با اندکی
کافور در چکانند و قت راحت یا فتیله یا سفیدی خایه
مرغ تر کنند و بوره ارزکرات برو پر کنند و در بینی نهند و
عصاره سرکین خر در چکانیدن ازموده و بوی
کردن سرکین تر فایده کند و خانه عنکبوت را بسوزانند
و در بینی دمند نافع باشد و حجامت کردن از پس قفا هم
سود دارد فصل دوم در علاج کندیدن بینی اکر از
ریش و ناسور نباشد و از بخار عفن بود بشراب ریحانی
میشویند و به بینی بر میکنند و سعد و سنبل و کل نسرین

و قصب الذریره کوفته و بیخته به بینی اندر دمند و نافع‌ترین
چیزی که اندر بینی چکانند کمیز خراست و ثابت بن قره میگوید
که میزک شتر اعرابی چکانیدن مجربست و اگر نیابند میزک
هرکدام شتر که باشد هم فایده باشد فصل سیم اندر علاج
قروح بینی ریش بینی بعضی خشک باشد و بعضی تر و بعضی ظاهر
و باطن و بعضی ریشهای بواسیر باشد علاج قرحهٔ خشک را
موم روغن از مغز ساق گاو و روغن بنفشه و موم صاف
طلی کنند و ناف را بروغن گل طلی کنند و اگر تر بود [illegible]
کوفته و بیخته و پیه مرغ و روغن گل و مازو بهم بسرشند بن
سعد و زعفران و مرداسنگ و شیب یمانی و زرنیخ [illegible]
کوفته و بیخته اندر دمند و اگر دردناک باشد سرب سوخته و
اسفیداج و مرداسنگ و روغن گل و موم در هم بداخته
و سرشته طلی کنند تا سوز بینی را انار ترش تمام رسیده را
بکوبند با پوست و بفسارند و آب بکشند و بپزند تا غلیظ شود
و اندر سکرهٔ مسین کنند بگشایند و زوان تا رکه بفشرده باشد

وار کنند

و آب کشیده دیگر بار بکوبند نرم و از آن شیاف کنند و با این
آب انار که بپخته باشند اندر آن سکرهٔ مسین الوده سازند
و به بینی اندر کنند تا سوز بینی را پاک کند و درد و بی رنج
ولیکن به روزگار درازتر باب دوازدهم اندر علاج
و داروهای دهان و این چهار فصل است فصل اول
در علاج ترقیدن لب علاج بگیرند پیه مرغ و درد روغن گل
بگدازند و ربع وی ازین دارو بکشند صفت وی نشاسته
و کتیرا و سفیده و مازوی کوفته و بیخته اندر دهان کنند
و بزنند تا هموار شود و بر موضع کوفتگی طلی کنند و موم
روغن بناف و مقعد طلی کنند و پوست اندرون
خایه مرغ بر زبر وی بنهند و بگذارند چند روز دیگر مازو را
نرم بکوبند و با عسل بیامیزند و طلی کنند کفتگی مفرط که بر لب است
فایده کند و اگر با لب اماس بود اول رگ قیفال زنند از دست
چپ و استفراغ کنند بطبخ هلیله و حصص را با گلاب تر کنند و
طلی کنند بعد از آن موم روغن طلا کنند و با آب نیم گرم بشویند

و هر چیزی که سرد بود بروی نهادن فایده کند مثل
مرهم سفید فصل دوم درد میدگی دهان و این سه
نوع بود یکی از خون صفرایی بود علامت وی آن بود
که سرخ و سوزان بود علاج وی فصد بود و حجامت
کردن زیر زنخ یا فصد چهار رگ کردن و شکم آوردن
با طبیخ هلیله زرد و طبیخ شاه تره و بعد در آن مضمضه کردن
برب شاه توت یا بطبیخ سماق یا بطبیخ نار بوست و بدهان
بدارد این دارو دها را طباشیر و گل سرخ و گشنیز خشک و سماق
و عدس مقشر و تخم خرفه و جنانکی همه را نرم بکوبند و [illegible]
کافور بر این بار کند و بدهان بدارد چند بار و این [illegible]
و مبارک و بعد از آن گلاب و سرکا بزند با هم و بدهان
بدارد و چند بار همین بکند دوم دمیدگی سفید که از بلغم شور
بود علاج اول اسهال کند با تربد سفید و تخم حنظل مطبوخ
کند چنانکه لختی بلغم بیاورد و بازاک سفید بساید و شکر طبرزد
بدهان بدارد دیگر حصص در سرکا بجوشاند و بدان مضمضه

کند و بالکامه

کند و بالکامه این هر دو دمیدگی سپید و سرخ را سود دهد
دیگر سخت سفید باشد نمک سوده با عسل بسرشند و در دهان
گیرد و نگاه دارد چندانکه تواند پس سکنگبین مضمضه کند و اگر
این علت بجای [illegible] بود گلنار و سماق و پوست نار و زردچوبه
و بسبت از هر یکی دو درم مازو چهار درم همه را نرم بکوبد و اندر
دهان بپاشد سیوم دمیدگی سیاه و این نوع تباه ترین
همه است از بهر آنکه با کله میکشد علاج اول اسهال کند و برگ
زیتون خشک و اقاقیا و نبت و بیخ سوسن و سعد و زعفران
از [illegible] بگیرد و همه را نرم بکوبد و بر دهان باشد و اگر این علت
[illegible] را [illegible] کشیده است بگیرد عنب الثعلب و گشنیز تر
هر دو را اندر هاون بکوبند و فشارند و آبش را بگیرند با موم
روغن که از روغن گل و موم ساخته باشند بیامیزند
طلی شد فصل سیوم در خورده شدن گوشت
بن دندان و خون آمدن و سستی دندانها علاج وی
نخست فصد کند و چهار رگ کشایند و مسهل خورند و مضمضه کنند

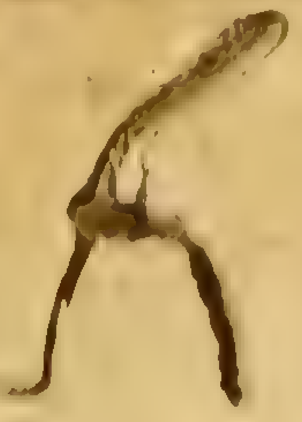
و دارو ها چنانکه در علاج دمیدگی دهانکه سرخ باشد یاد
کرده آمده است بکار دارند و بعد ازان ازو پوست
نار و شب یمانی و قلقطار و گوز سرو و برگ بید و گزمازو
و سماق در سرکا بجوشانند و بدان مضمضه کنند صفت
دارویی که خون بن دندان را سود دارد و رگها سخت
کند بگیرد شب یمانی ده درم ربوده کوهی هشت درم هردو را
بکوبد و بیزد و بر بن دندان براکند و فرو فشارد نافع آید
فصل چهارم در علاج گندهٔ دهانکه از گرمی یا از سردی
نوع بوی دهانکه از گرمی باشد علامت ان زیا
بوی بود بوقت سیری علاج وی رگ زنند و بتقی اسهال
معده را پاک کنند و هر بامداد رب سیب و رب انار و رب
ابی و رب کمثری خورد و شب یمانی بکار برد و این حب
در دهان نگاه میدارد صفت او بگیرد گل سرخ و صندل
و سعد از هر یکی دو درم کافور دو دانگ هلیله و بلیله از
هر یکی سه درم پوست ترنج یک و نیم درم طباشیر یکنیم درم

کوفته و بیخته

کوفته و بیخته با آب املج و گلاب بسرشند و حب سازند و در
دهان علا[illegible]قی با زرکی نوع سرد از گندهٔ دهان علامت ان
باشد که تابستان کمتر بود و بسیری زیادت علاج او ایارج
خوردن و حب قوقایا و حب صبر و قی بکار داشتن و
اطریفل خرد و هر بامداد خوردن و زنجبیل پرورده منفعت
کند و اگر بوی دهان از بن دندانها باشد بخلال و مسواک
پاک دارند و این سفوف بکار دارد صفت وی بگیرد سعد
مقشر کوفته و بیخته و بشراب ریحانی تر کنند و بسرشند
و اقراص کنند و بر تابه بر آتش خشک کنند چنانکه سوخته
نشود و انرا بکوبند و ببیزند و بیامیزند ازین سعد یک اوقیه
نمک اندرانی و کفک دریا از هر یکی سه درم عود خام پنج
درم حب الاس بریان کرده و قرنفل و کبابه و سنبل
از هر یکی دو درم همه را بکوبند و ببیزند و امیزند و بدان
مسواک کنند و این حب بوی دهان را نافع است و خاتونان
ملوک استعمال میکنند بگیرد زعفران و قرفه و هال و قاقله

دوار چینی از هر یکی دو درم مشک دو دانگ کافور دو دانگ
و نیم و یک مارو بی سوراخ همه را نرم بکوبند و با جل خمیر
بسرشند و حبها سازند مقدار نخود و در سایه خشک کنند
و یکی حب را بکوبند و در دهان بمالند و یکی وقت خفتن زیر
زبان بدارند نافع باشد باب [illegible] اندر علاج
درد دندان نخست باب گرم و سرد بیازماید اگر باب
سرد ساکن شود فصد کند و حجامت و با اقراص بنفشه و
حب صبر استفراغ کند و با سرکا و گلاب غرغره کند
و چهار رگ گشاید و عاقرقرحا و اندکی کافور در زیر دندان
گیرد و اگر باب گرم ساکن شود ایارج فیقرا خورند بعد از آن
عاقرقرحا و بودینه و زرنباد و گلنار و تخم حنظل در سرکا
بجوشانند و بدان مضمضه کنند و سحرفیثاد و تریاق اربعه
بخورد و در زیر دندان نهند و اگر باب گرم و سرد ساکن
نشود تکمید کنند با کاورس و نمک گرم و بلبل و حلتیت
و سعد در بن دندان کنند و تخم بادیان بخایند و اگر دندان کاواک شده

سحرفیثاد و تریاق اربعه و تریاق بزرگ و شونیز بریان کرده با سرکه
شوده اندر کاواکی نهند ثابت بن قره میگوید که حکما که پیش
از جالینوس بوده اند اتفاق کرده اند که هیچ چیز بهتر از آن
نیست اندر علاج درد دندان از سرکه و نمک از بهر آنکه هر دو
درد ساکن کننده اند و خشک کننده و رطوبت زیادتی را و
در هر دو قوت قبض است و قوت تحلیل است و هر دو
بیخ دندان را و گوشت بن دندان را قوی کنند و استعمال وی
اندر درد دندان گرم و سرد فایده میکند اما درد دندان
گرم تبرید میکند و اندر درد دندان گرم و سرد تلطیف
بلغم میکند و تحلیل میکند و می باید استعمال وی اندر علاج
گرم تنها یا با آب و اندر علاج سرد با عسل و در سرکا خاصیت
که عنصر وی را نیست از بهر آنکه هر دو دارو را با وی تیزی بقعر
جایهای مواضع بعیده میرساند اگر اندر دندان کرم باشد تخم گندنا و
بذر البنج بکوبند برابر و با موم بسرشند و دود کنند و دهان
بر زبر آن بازدارند تا دود بدندانها رسد و بن دندان پاک شود



باب چهاردهم اندر علاج بیماریهای زبان واین
پنج فصل است فصل اول در علاج اماس زبان اگر
سرخ باشد و سوزان علاج وی فصد قیفال باشد پس از
حجامت کردن بزیر زنخ و غرغره کردن بسرکا و اب
امیخته زبانرا با برگ سفتالوی تر مالیدن و هر میوه که ترش
و قابض باشد که از زبان لعاب بسیکند نیک سود دارد و
عصارهٔ کوک در دهان داشتن فایده کند و اگر حرارت
نباشد و لعاب بسیار رود علاج وی باب عسل و طبیخ حلبه
غرغره کند فصل دوم در گرانی زبان سبب ان
خشکی بافراط باشد یا تری بافراط علامتهای خشکی انست
که استفراغ بافراط افتاده باشد یا تبهای محرقه یا چیزهای
ترش خورده باشد و علامتهای تری فالج باشد علاج
انرا که سبب خشکی باشد شیر خر و طبیخ حلبه و طبیخ انجیر غرغره
باید کرد و مهرهای گردن و بنا گوش بروغن بنفشه
مالیدن و انرا که سبب تری بافراط باشد علاج فالج باید کرد

واستفراغ بایارج فیقرا و قوقایا و ماء الاصول بکار داشتن
بنبشا دیر و بلبل و عاقرقرحا و خردل سوده بمالند فصل سیم
در ترقیدن پوست زبان علاج وی پوست سفستان
در دهان میگیرد و لعاب اسبغول و دانه ابی بجرع میکند
و اندر دهان نگاه میدارد و اگر حرقتی باشد بگیرد در دهان
دانه الو یا دانه خرما هند و غذا شوربای مرغ و یا یچه و خایه
مرغ نیم برشت فصل چهارم در اذلاع لسان واین
زبان و فترک شدن و دراز شدن باشد تا ان غایت
که از دهان بیرون اید و نتواند در کشیدن و بسته و
لب را جمع اوردن علاج او زبان را با ظرف یا بهرج
یا بزیواج یا انار ترش می باید مالیدن تا لعاب بسیار بیرون
اید و بحال خویش باز اید و اگر نیکو نشود زرک و نمک و سرکه
بمالند و قیفال گشایند و بعد از ان رگ زیر زبان را گشایند
فصل پنجم در علاج بیماریهای گلو که انرا بتازی خناق
گویند و خناق اماسی بود بعضلات حلق واین عضلات

دو نوع بود یکی انکه چون دهان کشاید اماس بدید اید و دیکری
در اندرون بود انجا که حنجره بود این بدید نبود و این صعب بود
زود کلو بکیرد و بهردم خفه کردد و دم نتواند زدن چیزی نتواند
فرو بردن واکر فرو برد بدشواری وانجایکاه درد کند
علاج او اکر علامت خون ظاهر باشد اول فصد کنند و اندک اندک
خون کم کنند و رک زنند و در زیر زبان و بر ساق حجامت کنند
اکر وقت مهلت دهد تا خیر او اکر ندهد و قوت قوی باشد
خون بیرون کنند تا غشی حادث شود تا ان مقدار که کفایت
و اکر از سقوط قوت بترسند بچیزهای قابض غرغره کنند
ب بوست جوز و لعوق رمان و صفت لعوق رمان
بکیرد نار ترش و شیرین بهرد و را اندر اب بزد و بکوبد
و بفشارند واب بکشند و شبت یمانی سوده و مازو و کلنار
کوفته و بخته برین اب نار ریزند و بیامیزند و بقوام ارند
و اکر در وصعب باشد بشیر تازه و شراب بنفشه غرغره کنند
یا باب عنب الثعلب با ملح و یا اخربا باب نار و خیار سبز
نمک

و ملح در وی حل کرده باشد و اکر ماده بلغمی بود با صلابتی
بدید اید طبیخ حلبه وانجیر بکبرند و خمیر ترش و ملح در وی با خیار
شنبر و بدان غرغره کنند و روغن کاو کداخته غرغره
کنند سود دارد و هرکاه کشاده شود و ریم بر اید اب کرم با
روغن بنفشه یا روغن کاو بیامیزند و بدان غرغره کنند
تا پاک شود پس بطبیخ سماق و از چیزهای قابض غرغره
کنند نافع اید **باب پانزدهم** در علاج بیماریهای
سینه و شش که بسبب نزله میشود و این شش فصل است
فصل اول در سعال سرفه که از کرمی بود علامت
نفس زود و بول سرخ بود و در کرمابه زیادت شود
و چیزهای کرم خوردن زیان کند علاج رک زنند و ماء
الشعیر خورد و بنفشه پرورده در اب باقلی مقشر یا درین
مطبوخ بخورد صفت وی بکیرد عناب بیست عدد سپستان
پنجاه عدد و مویز دانه بیرون کرده ده درم بیخ سوسن مقشر
نیم کوفته ده درم انجیر زرد بیست عدد کشک جو یک کف

خشخاش سفید چهار درم تخم خطمی تخم خیاری تخم ابی از هر یکی
پنج درم باد و من اب بپزد تا سه یک بماند و بپالایند و ازین سه
درم با بنفشه پرورده و پنج درم روغن تخم کدو با روغن بادام
شیرین بخورند و این نزله گرم را نافع باشد اما اگر ماده غلیظ
و سرد باشد برین مطبوخ زیادت کنند پوست بیخ بادیان
و پرسیاوشان و [illegible] خشک از هر یکی سه درم اگر عطش غالب
بود لعاب اسبغول خورند اندر نزله گرم و لعاب تخم ابی خورند
اندر نزله سرد و این حب را استعمال کنند اندر سرفه گرم
بگیرند بنفشه و رب سوس و نشاسته و کتیرا و تخم خیارین
از هر یکی یکدرم مغز تخم کدو و مغز تخم خیار و مغز بادام شیرین
مقشر و آرد باقلی از هر یکی دو درم خشخاش یک و نیم درم
همه را نرم بکوبند و بپزند و با شکر طبرزد بیامیزند و با لعاب
تخم ابی و لعاب اسبغول عجین کنند و حبها سازند و در دهان
بدارند **فصل دوم** در علاج نفث الدم خون برامدن
بود بسرفیدن علاج وی گل ارمنی و گل مختوم اندر عصاره

برگ لسان

برگ لسان الحمل کوفته دو درم با عصاره برگ خرفه یا در
عصاره برگ او وقتی که خون برآمدن آغاز کند فصد کنند و
اندک اندک خون بیرون کنند بمقدار قوت و غذا ماچه پخته و حریره
از نشاسته دهند بقراط حکیم میگوید خون برامدن از بالا
علامت تباهست و از زیر یعنی بواسیر علامت نیکیست
فصل سیم در علاج سل سل ریش شش باشد علامت
تبهای تیز بود و این لاغر گردد و این از پس سرفهای تیز بود
که از نزله گرم یا از پس ذات الریه یا از پس ذات الجنب
و بیمار را ناخن کج گردد چون پوست بسته سر اندر آورده
و موی بریزد و بسرفه ریم بیرون آید و این ریم گنده
بود و اگر از وی بر آتش نهی گند استخوان سوخته آید یا گند پشم
و این مردمان را که کلفت سینه ایشان تنگ بود و کتف
برامدن که مجنح گویند باید دانست که شش او ریش
گشته است و این بیماری به شود اما اگر سبب ابتدا پیدا شدن
ریش شش بود و ریم را بسرفه باید تا از وی بیرون آرد

سرفه ریش را زیادت کند و چون ریش زیادت شود درزمان دق
شود و بیماری زیادت گردد دایم دیگر شش دایم در حرکت است
و ریش را سکون باید لاجرم زود به نشود و لیکن اندکی
از علاج او یاد کنیم علاج شیر خر باید دادن و اگر نیابد شیر بز
با شکر و نان هم با شیر باید خوردن در اکثر حال و بجای آب
شیر خورد تا امکانست جالینوس حکیم در علاج سل فرموده است
مسلول را شیر گوسفند خورانند که با آب پخته باشند صفت وی
بگیرند شیر گوسفند تازه یک رطل و در وی ریزند نیم رطل آب
و بپزند تا آب برود و شیر بماند بعد از آن گرم خورانند و
غذا گوشت مرغ و یا گوشت بزغاله باید و مسلول را حذر باید
کرد از نرمی طبیعت و اگر طبیعت نرم شود با این سفوف
علاج کند صفت او بگیرد صمغ عربی و طباشیر و گل ارمنی و حب
الآس از هر یکی یکمثقال و ازین سفوف سه درم با آب خشخاش
با رب آبی بخورد و هر گاه سرفه بود و شکم نرم بود این سفوف
نافع باشد و اگر بیمار از شیر خوردن تب کند ماء الشعیر دهند

تا تب مفارقت

تا تب مفارقت کند و در ماء الشعیر عناب و سرطان نهری
پخته باشد و اگر سرطان نیابند پاچه با ماء الشعیر بپزند و ملازمت
کند با این دو تدبیر گاه شیر گاه ماء الشعیر و لکن نگاه باید
داشتن تا طبیعت نرم نشود فصل چهارم در
علاج ربو ربو آنست که کسی را دایم سرفه باشد و نفث
بلغم و نفس متواتر مانند کسی که سخت بدود یا حرکت قوی
کند و اگر نزله گرم و تیز بود این بیماری بذات الریه و سل
میرود و اگر غلیظ و سرد بود و لزج و در شش جمع شود
و سرفه بود و قوت باشد با سرفه بیرون کند و اگر سرفه
نبود با استسقا میرسد و اگر ازین ماده غلیظ و سرد و لزج در
شش و سینه پر شود تنگی نفس و انتصاب و تواتر نفس
ظاهر می شود علاج شراب زوفا باید داد صفت وی
بگیرد انجیر زرد ده عدد و عناب ده عدد و مویز دانه بیرون
کرده ده عدد و سپستان سی عدد و بیخ سوسن تراشیده
ده درم تخم خطمی پنج درم تخم ای و تخم اسبغول و بنفشه از هر یکی

پنج درم برسیاوشان ده درم با یکمن آب بپزند تا بنیمین بماند و بپالاید و ازین مطبوخ سی درم با بنفشه پرورده بخورد و این معجون نافع است اخلاط غلیظ و بلغم که در سینه بود بیرون کند و این نیک عجیب و فایق است و این معجون را با نیز آ زوفا بدهند بگیر درب سوس و زوفا و یابس و برسیاوشان از هر یکی ده درم تخم الجزره و ابرسانج سوسن اسمان جونی آ و قردمانا و بلبل و زراوند کرد و حرف و لزمره از هر یکی پنج درم این داروها را نرم بکوبند و بپزند و وزن همه داروها را عسل مصفی عجن کنند شربت دو مثقال هر روز بخورند و چنانک سرا هون میگوید ربو را و ضیق النفس را و انتصاب را زراوند مدحرج سخت مفید است بگیرد زراوند مدحرج نرم بکوبد مقدار نیم درم با آب سرد بدهند ما فاشرا یا فاسرسهن با فیتوم همین مقدار بخورند نافع باشد فصل پنجم در علاج ذات الریه اماس شش بود و سبب او امتلای شش بود از خون علامتِ او تب تیز بود و ضیق نفس و هردو رخ سرخ بود

وگرانی سینه

وگرانی سینه بود بی جنبش و نفث کفک ناک بود علاج وی پیش از انکه ریم کند رگ باسلیق کشاید از جانب مخالف مقدار اندک خون بیرون کند بکرات بسیار و این در اول بیماری وی که بیماری متمکن شد از جانب مقابل رگ زنند خون را بیرون کنند بیک دفعه تا امکانست و اسهال کنند با آب میوها و با فلوس خیار چنبر یا مطبوخ هلیله زرد و کشکاب با روغن بادام و شراب بنفشه بخورد فصل ششم در علاج ذات الجنب برسام باشد یعنی اماس عضلهای پهلوهای سینه سام نزدیک ایشان اماس بود و برسینه از بهر این عضلهای سینه را برسام گفته اند و سوخته اماس حجابست و عضلهای ان باشد یا اماس معالیق سبز باشد علامتهای او تب تیز و سرفه و تنگی نفس و دشواری دم زدن و درد خلنده و دم کوتاه شود عقل ببرد و بیهوشانه گوید و نبض منشاری بود و امتلای خون ظاهر بود علاج نخست فصد باسلیق باید گشادن و ماء الشعیر و شراب بنفشه و روغن بادام

دهند بران اقتصار کنند تا چهار روز اگر نفث آغاز کند اندر
ماء الشعیر عناب و سپستان و مویز دانه بیرون کرده و اصل
بیخ سوسن و بنفشه باید پخت و اگر بنفشه عناب بیست درم
عدد سپستان پنجاه عدد بیخ خطمی ده درم مویز دانه بیرون
کرده ده درم کشنک جو ده درم بزند چنانکه رسمست و با شراب
بنفشه دهد با کشکاب و شکر و ضماد از بابونه و آرد جو و بیخ خطمی
و بیخ سوسن و بنفشه و روغن بادام و موم صافی بر این موضع
نهد و غذا سوس اب و با شکر و غاینذ و روغن بادام دهند نیز
جلاب و شراب بنفشه و استفراغ بطبیخ عناب و آلوی سیاه
و شیرین و بنفشه و لسان الثور و بیخ سوسن و بیخ سپستان
و ترنگبین و فلوس خیار سبز باب نهم 9
اندر علاج بیماریهای دل و این شش فصل است فصل اول
در دل گرم علامت او تشنگی و خفقان علاج او اگر علامت
خون باشد از دست چپ رگ باسلیق زنند و شراب سیب
ترش و شراب ترشی ترنج و نار ترش و سبوس و آب خیار

اقراص کافور

قرص کافور

اقراص کافور در هند صفت بگیرد طباشیر و گل سرخ و نیلوفر
از هر یکی چهار درم تخم خرفه و مغز تخم خیار و مغز تخم کدو از هر یکی
سه درم تخم کوک تخم کسنی از هر یکی دو نیم درم صندل
سفید سه درم و سرطان بحری سوخته رب سوس از
هر یکی یک درم زعفران و کافور از هر یکی ثلث درم ترنگبین
ده درم کثیرا الکسم درم همه را نرم بکوبند و بلعاب تخم ابی بسرشند
و قرص کنند هر یکی یک و نیم درم شربتی یک قرص و
اگر تب باشد دوغ ترش سود دارد خاصه با اندکی طباشیر و گل
ارمنی و کشنیز خشک و شراب صندل نیک نافع باشد بگیرد

شراب صندل

صندل سفید سوهان کرده پنجاه درم سرکاده سیر و یکمن
آب بیامیزد و صندل را اندر سرکا و آب فرغار کنند و
شبانه روز بجوشانند تا یمن باز آید و بدست مالند و فشارند
و یکمن شکر طبرزد بر افکنند و بقوام آرند و یکمثقال کافور
و یکدرم زعفران سوده در مالند شربت پنج درم با آب خرفه
فصل دوم در علاج بیماریهای دل سرد علامت وی

رنگ روی همچون رنگ ارزیز باشد و تازگی و رونق رفته
باشد و گرانی و کاهلی آرد علاج وی شراب ریحانی بمقدار
معتدل و مثرود‌ دواء المسک و تریاق بزرگ و ... و دبیدبوس
و مبدل المزاج و انوش دارو بکار دارند و گوارش ... دوداء
و اگر تری غالب باشد نخست قی فرماید یا مسهل پس ازین
شربتها دهد که یاد کرده امد **فصل سیم** در خشکی مزاج
ی خشکی دهان و تشنگی و بیخوابی و لاغری
شدن و بیطاقتی اندر حرکتها و سرفه خشک و رنجور شدن از
غبار اندک و دود علاج وی همچون علاج دق باشد ...
کشکاب و آب انار شیرین همه با روغن بادام و با روغن
بنفشه و روغن مغز کدو و اندر سینه و پهلو مالیدن نافع باشد
فصل چهارم در علاج خفقان گرم که از سوء المزاج دل
بود علامت وی نفس زدن متواتر و تشنگی و سرخی
هردو رخ و ممتلی شدن رگها علاج از دست چپ رگ باسلیق
زنند یا حجامت کنند از کاهل و آب ناد با ماء الشعیر بخورند ...

عادت کند

عادت کند آب خرمای هندی خوردن و دوغ گاو و ترشی
ترنج و رب سیب و آب خیار بغایت سود دارد و تمامی علاج
قرص کافور بجوز و نیست با آب سیب ترش که مرجان و مروارید
دکر ... فرمایند و بزرگان علم طب چنان رای دیده اند که بداروهای
دل زعفران می باید افزودن تا بدل رساند و از همه مفیدتر
سفید ... است صفت قرص کافور بگیرد طباشیر و مغز
تخم خیار و خیار بادرنگ و تخم کسنی و تخم کوک و تخم خرفه
و گل سرخ و صندل سفید از همه برابر بکوبند و بیزند و هر
مثقال ازین دارو یک طسو کافور باجی برنهند و بآب سیب
عجن کنند و قرصها سازند هر یکی یکمثقال هر روز یک قرص
بآب سیب حل کنند و بدهند تا دو هفته و از بیرون ضماد کنند
بصندل و گلاب و کافور بایح سرد کرده و آب سرد خورند
بهوای سرد مقام کردن سود دارد و این سفوف بکار
داشتن نافع است بگیرد گل سرخ و کشنیز خشک و طباشیر
و کهربا و مروارید از هر یکی یکجزو کوفته و بیخته بخورند غذا مرغ ...

با آب انار یا آب غوره یا ترشی ترنج **فصل پنجم**
در علاج خفقان سرد از سوء المزاج علامت او ضد علامت
نوع گرم است علاج او گلنگبین خورند با آب که درو عود پوست
ترنج و مصطکی پخته باشند و مشک و غالیه بوئیدن سود دارد
و اگر درین اخلاط غلیظ باشد بحب صبر یا حب اصطمخیقون
شکم آرند **فصل ششم** در علاج غشی بیهوشی معنی ۹
غشی پریشان شدن قوت حیوانی بیکار بود و این از
گرمی بود یا از سردی علاج او گلاب و آب مورد بر بر
کو بند و طلی کنند و با آب سرد بشویند و ربوب فواکه دهند
چون رب سیب و رب لیمو و رب ترشی ترنج و مرغ جوزه
با آب سماق پخته دهند و با آب زرک و نان با شراب
ریحان ترید کنند و بدهند و مرغ خشک دهند با و جلاب
و بویهای خشک بیشتر وی دارند چون صندل مقاصری و گل
و نیلوفر و بنفشه و گلاب و ماء اللحم چون دهند و مالیدن
بکار دارند اگر غشی بسبب اختناق رحم باشد بوی بد بیناکنند بیش

وی می باید داشتن اگر از سردی بود از بدگواری و ریح معده
بود علاج زنجبیل پرورده سود کند با گلنگبین و اگر حاجت
افتد از معاجین فلافلی یا فوفنجی یا کمونی بکار برند و با دواء المسک
یا مینه یا معجون سجر بینا یا گوارش عنبر ازین معاجین هر کدام
حاضر باشد سودمند بود **باب هفدهم** اندر بیماریهای
معده و این پنج فصل است **فصل اول** در علاج درد
معده گرم علامت او تشنگی و راحت یافتن از شربتهای
خنک علاج وی اگر اندر معده گرانی باشد قی کند با آب
گرم و سکنگبین و بجنکاب یا سکنگبین از بس می سکنگبین
سفرجلی دهند و شراب ریواج و شراب لیمو و شراب حماض
ترنج و شراب صندل اگر ماده در قعر بود قی دشوار بود استفراغ
کند بطبیخ هلیله و ماء الرمانی سخت موافق بود خاصه با شیرخشت
درد معده سرد علامت او گرسنگی زود آرد و بادها
در شکم و تشنه ناشدن علاج او اگر در معده گرانی باشد
قی کند بطبیخ شبت و سکنگبین عسلی و مانند آن بس چند کرت

ایارج فیقرا خورد و اگر باستفراغ قوی تر حاجت آید حب اصطمیخون
دهند و هر بامداد ماء الاصول باروغن بادام تلخ و کلنکبین با عود
و قرنفل و مصطکی سرشته با معجونهای گرم چون کمونی و فلافلی
و زنجبیل پرورده و دواء المسک این معجونها از پس استفراغها
بکار دارد و منیه و گوارش عود و اقراص کل سود دارد صفت
اقراص کل بگیرد از کل سرخ سه درم عود خام مصطکی
سنبل واد خرو دارچینی و سلیخه و افستین رومی از هر یکی یکدرم
همه را بکوبند و بپزند و بشراب کهن بسرشند و اقراص کنند
در یکمثقال هر بامداد یک قرص با کلنکبین بسرشند و در
طبیخ انیسون دهند نیک اید **فصل دوم** در علاج درد
معده بسبب سوء المزاج گرم بی ماده علامت ان بود که
با تشنگی بود صعب و گرمی و سوختن و او را چیزهای خنک
باید بقوت و بفعل و چیزهای گرم بقوت و بفعل او را زیان
دارد و اگر اروغ اید تلخ آید چون زرود یا چون بوی ماهی کنده
یا خایه مرغ کنده این سوء المزاج گرم با ماده بود علامت آن بود

که غثیان

که غثیان کند و قی کند تلخ و زرد و شهوت طعام کم گردد و شهوت
آب زیادت شود و شکم خون آید زرد آید و سوزان یا سخت
گردد و دهان خشک گردد و زبان درشت بود که زبان زرد
شود یا سرخ یا سیاه و سبب این اگر قوی تر گردد تب مطبقه
آورد یا تب غب علاج وی علاج سوء المزاج گرم بی ماده بود
بوقت خواب لعاب اسبغول خورد با شکر و روغن بادام
و بامداد دوغ تازه با این قرص صفت قرص که نیکو بود سوء
المزاج گرم را و تبهای تیز و تشنگی را بگیرد طباشیر و صندل
سفید و تخم کدوی شیرین و تخم خیار و بادرنگ همه پوست
باز کرده و تخم خرفه از هر یکی پنج درم گل سرخ هفت درم
کافور یکدرم زرک دانه بیرون کرده خشک با عصاره اوشش
درم گل ارمنی چهار درم جمله این ده چیز بود بکوبید بیزد و جمع
کند و ترکند و قرص کند با آب کدو یا با آب خرفه هر یکی یکمثقال
و هر روز یکی را بساید گاه با آب غوره دهند گاه با دوغ
گاوی گاه با آب ترشی ترنج یا شراب ریواج و دهند و پیوسته

معده را از بیرون ضمادهای سرد و تر نهند که از پوست کدوی
تر تراشیده و خرفه و بید و صندل سفید و کافور و گلاب
ساخته باشند و دایم بدهند و مغز تخم خیار و خیار بادرنگ
و نار ترش و شیرین و الو و ترشی ترنج و آنچه بدین ماند
واگر این سوء المزاج گرم با ماده بود یا دموی بود یا صفراوی
اگر دموی بود رگ باسلیق بگشاید و اگر صفراوی بود قی
کند بسکنگبین و کشکاب از پس آنک ماهی تازه خورده بود
یا پاچه گوسفند و اگر بدین قی نیاید بداند که آن ماده بقعر اندر است
آنگاه داروی مسهل خورد بدین صفت هلیله زرد دو درم
یاره فیقرا یکدرم هر دو را نیک بسایند و ببیزند و با سکنگبین
معجون کنند و حب سازند و بدهند تا بخورد و یا بگیرد خرمای
هندی شش درم شاهتره هفت درم افسنتین رومی ده
درم آلوی بخاری ده عدد و مویز که اندکی مزه ترشی دارد
ده درم این همه را بجوشانند با سه قدح آب تا بیک قدح باز آید
وانگاه این مطبوخ را با آن حب بدهند و اگر یکبار بس نبود

دو سه بار

دو سه بار باید داد از پس یکدیگر تا معده وی از صفرا پاک
شود و اگر این سوء المزاج از سردی بود علامت وی آن
بود که تشنگی اندک بود و مزه دهان ترش و آروغ ترش
بر آید و اگر قی کند ترش بود و آن طعام که بخورد نگوارد و
قراقر پدید آید در شکم و شهوت طعام کم بود و اگر این سوء
المزاج بی ماده بود علاج آن بود که هر روز یکدرم تریاق فاروق
خورد با شراب کهن و قوی یا یکدرم سجزینا یا مثنه یا اثا
ناسیا و مثرودیطوس با مصطکی و سنبل و اذخر این همه را
بجوشانند و آب ایشان صافی کنند و بخورد و گلنگبین با انگبین
و مصطکی و عود خام از هر یکی دو دانگ بخورد و اگر این سوء
المزاج با ماده بود معده را پاک کند بقی کردن و باز حب
اسطمخیقون خورد یا حب افاویه یا حب مصطکی و صبر
بخورد و باز پس این ماء الاصول با روغن بید انجیر بخورد صفت
ماء الاصول بگیرد بیخ کرفس و بیخ بادیان و تخم کرفس و تخم
بادیان و انیسون و اذخر و بیخ کبر و گل سرخ و سنبل از هر یکی

بنود روغن

بمقدار وی بجوشانند و صافی کنند و وزن ده درم روغن بید انجیر
بیامیزند و بناشتا خورند و اگر این روغن با دام تلخ زردا
بود یا روغن بادام شیرین بخورد ضماد کند بر معده سنبل
و مصطکی و علک شاخ و بسباسه و جوزبوا و مشک و عنبر تر
کرده با روغن قسط و روغن بان و انچه بدین ماند و
اگر سوء المزاج تر بود علاج او همچون علاج استسقا باید
کردن و اگر خشک بود علاج وی علاج دق باید کردن و
اندر باب سوء المزاج معده علاجها بسیار است بدین قدر اختصار
افتاده فصل سیم در اورام معده و اماس معده هم
از گرمی بود و هم سردی اگر گرم بود علامت آن باشد
که اماس بودن پیدا بود و با گرمی و تشنگی صعب بود و تب
تیز مطبق بود و شهوت طعام نباشد و زبان سرخ و درشت
بود و کرب و غثیان باشد علاج وی رگ باسلیق زنند
و غذای وی کشکاب دهند با آب نار و جهد کنند تا تب کم
شود و شکم آید با آب کسنی و خیار سبز بر وی افکند و صافی

کند بخورد

کند و بخورد تا شکم بیارد و آب کسنی و خیار سبز را در اورام
معده و کبد خاصیتست که بنشاند شراب خوش سکنجبین
دارد تا قمع کند آن ماده را بقوت سرکا و تشنگی بنشاند
و اگر شکم نرم بود بجای خیار شنبر اقراص گل دهند
صفت وی گل سرخ شش درم تخم سوسن و سنبل از
هر یکی پنج درم و طباشیر پنج درم با آب خمیر کند و قرصها سازد
شربت یک درم و اگر اماس کهنه شود اقراص سنبل باید دادن
صفت وی بگیرد تفاح اذخر و سلیخه و گل سرخ و ریوند
چینی قصب الذریره و سنبل از هر یکی سه درم مصطکی
دو درم اشق یک درم قرصها سازد هر یکی یک مثقال هر روز
یک قرص دهند تا منضج و ضماد کند بدین صفت بگیرد مقل
تره ده درم اشق پنج درم حب البان ده درم تخم کرنب
ده درم سنبل پنج درم مصطکی پنج درم موم سه درم روغن
بان پانزده درم صمغها را با شراب حل کند و جمع کند
و ضماد کنند اگر اماس سرد بود و اماس سست بود علاج

نقیع البصر دهند و این ضماد بر نهند بگیرند خاکستر چوب رزد
سعد و اذخر و سنبل از هر یکی جزو و با سرکا تر کنند و بر دهان
معده نهند ضماد اکلیل الملک اماس معده و جگر و سپرز
منفعت کند بگیرند اکلیل الملک و حلبه و گل بابونه و حب
الغار و خطمی و مغاث از هر یکی چهار درم افسنتین سه درم
اشق و مقل از هر یکی دو درم انجیر سفید ده عدد و
انجیر را بجوشانند و داروهای کوفته با آن بیامیزد و داروی
صمغها را با شراب مثلث حل کنند آنگاه با هم بیامیزند
غذا گوشت دراج و تیهو خورد و نخود آب با روغن زیت بخورند
سرکا و انگامه فایده کند **فصل** چهارم در علاج
بثور و قروح معده علامت بثور ظاهر میشود در دهان
تشنگی سخت میشود علاج وی دوغ ترشی گاوی
هر روزه سه بار یکدرم طباشیر و یکدرم گل سرخ یکدرم
تخم حماض بخورند و غذااش عدس و غوره یا ماش سماق
و ریباس و ناردانه بخورند و آب جو موافق و نافع باشد

فصل

فصل پنجم در علاج هیضه هیضه ناگواریدن طعام بود
بسبب آن زیر و زبر شکم گشاده میشود و آن طعامها بود
بجوهر و مزاج مختلف که اندر معده گنده گردد آنچه از وی گرم
بود بر سر معده براید و بقی بیرون آید و آنچه از وی سرد
بود باسهال بزیر بیرون میرود و آنچنین حالتهای
مختلف پدید آید مردم آنرا هیضه گویند و این بیماری مخاطره
و کشنده بود و نبض این کس ضعیف بود و بود که قوت
ساقط کند و غشی افتد و چهار سوهای سر مغاکی افتد و بینی
باریک کشیده شود و گونه روی از حال خویش بگردد چون
روی مردگان شود و دست و پای سرد شود و خوی
سرد آرد و تشنج افتد و این علت کشنده است طبیب
استاد حاذق باید که ازین بیماری نترسد و دلیر باشد بعلاج
کردن و چند بار علاج کرده باشد و اگر با ضعیفی چنین رگ
دیگر علامتها نیکو بود و ستوده از آن ضعیفی نبض او نباید
نترسید و من کسانی را دیدم که ایشان را هیضه شده است

ونبض ایشان ضعیف شده بود و نا پیدا زمانی دراز واندامهای
ایشان سرد گشته و دم زدن ضعیف و شکم تهی شده
بود چون ایشان را اندک غذا دادند بهتر شدند
ازان علت و تباه ترین علامتها که پدید اید درین بیماری
تشنگی است از بهر آنکه آب چندان نتواند دادن که تشنگی را
ساکن کند و چون اب در معدهٔ وی گرم گردد بقی باز
گردد و دشوار تر ازقی و تشنگی بیداریست و خواب
نایافتن و خواب یابد بیماری از ایشان برود و بیشتر
تابستان نبود جز بزمستان و تر ماه و سبب آن تنگی و سطبری
خلط بود ان ماده که صفراوی بود تنک بود و سبک برود
و بقی بیرون اید وانکه بلغمی بود و سطبر و غلیظ بود باسهال
فرو میرود جالینوس حکیم گوید که من دیدم که نبض ساقط
گشت و باز اندک قوت گرفت و بجای باز امد علاج
اول او را آب گرم دهند بسیار تا قی کند و معده پاک
شود از صفرا و اگر غشی افتد علاج ان بود که گلاب سرد

کرده بر روی

کرده بر روی او زنند و موی او را بکشند و ازین پویها
بینی وی بوا زنند برا رسی وی بگیرد شراب خوش بوی بروی
افکنند کافور و عنبر و مشک و عود هندی سوده و زعفران
و نارنج ها و ریحانها بر بندند سخت و بر معده شیشهٔ حجام نهند
و گرا بیند تا خسبد و اگر خواب نیاید شراب دماقوداد هند
بقوت خواب نیک بود دیدین علت و اب نار ساده و آب
ابی حامض دهند و اخر کار گوشتابه دهند از گوشت چوزه
انکه چند چوزه بیارند و باره باره کنند با گوشت بزغاله
از گردن وی نیک بجوشند تا قوت باب دهد و باین
گوشتها با آب ابی تر افکنده و اندکی شراب و اندکی کاک
خشک را بکوبند و باین گوشتها یار کنند و اگر قی اید زمانی
درنگ کنند و دیگر بار جهد کنند تا خورده شود و خورد شیشه
حجام بر معده نهند تا طعام اندر معده قرار گیرد و چون زمانی
گذر کند جهد کنند تا بخسبد و شیشه بردارند و باز غذا باردان
کنند و اگر تواند گوشت زوجه بر بالا نجایند و بعد از تمام

بهتر شدن دو سه روز گذرد دیگر بایه زود تا صحت تمام یابد
باب نزدهم اندر علاج انواع اسهال صفرائی ٩
علامت آن سوختن اندامها و تشنگی و براز ثفل رقیق
و زرد باشد که تب آید علاج اقراص طباشیر ترش
دهند هر بامداد و شبانگاه اسفغول بریان کرده و گل
ارمنی و صمغ عربی با شراب آبی یا در آب سرد دهند و
نباشد دوغ ترش بقری دهند و طباشیر و بذر الحماض
سود دارد و صفت اقراص طباشیر گل سرخ و سماق
از هر یکی پنجدرم تخم حماض بریان کرده تخم خرفه بریان کرده
و گل سرخ نار از هر یکی سه درم صمغ عربی بریان
کرده هشت درم قرصها سازند هر یکی دو درم شربت
یکقرص و اگر باسهال نغص باشد یا زحیر بگیرد تخم اسفغول
بریان کرده دو درم روغن گل ده درم همه را بیامیزند
و بر نشند و بیمار را بخورانند با عصاره خرفه یا بمنزله تره خرفه
خام خورد سود دارد و غذا عدس مقشر اندر آب پخته

سه بار آب

سه بار آب از و ریخته سه بار آب از و ریخته چهارم بار آب
غوره یا با نار ترش کرده بدهند و با حب بریده با سماق
فایده کند آرد باقلی نیک قابض است و مفید است
اسهال مزمن را پوست باقلی قابض تر است باقلی را
در سرکه و آب بپزند و با پوست خورند اسهال مزمن را
قطع کند و اگر اسهال با بلغم و صفرا باشد علامت او اندر
براز بدید آید بگیرد سماق و حب الآس و گلنار و سنگاز هر
یکی یکدرم هلیله زرد پنجدرم و حب الرشاد ناکوفته دو نیم درم
شربت دو درم با شراب مورد یا با سینه و دو درم تخم
لسان الحمل و یکدرم انیسون همه درو بریان کرده نار
پوست کوفته و بیخته نیم درم دم الاخوین نیم درم این
یک شربت باشد اندر آب باران یا اندر آب اسکران
بدهند و اگر اسهال بلغمی باشد علامت او اندر براز
بدید آید علاج وی دو درم حب الرشاد بریان کرده و
کوفته با آب گرم بدهند و اگر اسهال سوداوی بود علامت

وی ان بود که شهوت طعام [illegible]
باشد بد و با ترشی دهان بود واگر طعامهای چرب خورده بود
دارد علاج وی اردست حب رگ باسلیق زنند [illegible]
اسلم و بکیرد نار دانه بریان کرده ده درم بهمن [illegible]
بریان دو درم زرنباد بریان کرده یکدرم کهربا ده درم
تخم سا سرغم بریان کرده ناکوفته دو درم شربت [illegible]
با کباب جگر و شراب مورد واگر اسهال خون باشد علاج
وی اقراص کهربا دهند و دو درم طباشیر سوده
شراب مورد میدهند و یکدرم تخم لسان الحمل در رب [illegible]
دهند و دو درم حب الاس و دو درم تخم گندنا [illegible]
کوفته و بیخته سفوف کند اسهال خون باز دارد و خوردن
بواسیر را سود دارد و طعامها اندر همه انواع باچه ورزده
خایه نیمبرشت وارزن مقشر و شیره مغز بادام همه بی
نمک بپزند که نمک مسهل بود باچه سماق پخته و گوشت
تذرو و کبک با نار دانه پخته نافع باشد باب [illegible] نوزدهم ۹

اندر علاج

اندر علاج زحیر زحیر آن بود که مردم چنان دانند که شکم
اید جو [illegible] بنشیند و بسیار نباشد از وی اندک چیزی بلغم فرود
آید یا خون یا چون [illegible] و سبب این علت انصباب مواد بود
بمقعد و ورمی بود اندر مقعد با سوزش و با التهاب علاج
وی سه نوع است یکی باز داشتن ان ماده از مقعد و
دیگر تحلیل کردن ان ورم و سیم خشک کردن ریش
و نشاندن التهاب از اول یک یک روز یا دو روز در میانه
زرده خایه را بروغن گرم کرده اند باید گرفت چون روغن
گل و روغن مورد و زرده خایه بدین روغن غرق کند
و بوی اندر کیردان اعضا را غذا شیر تازه دادن نان
در وی فرغار کردن واگر مقعد اماسیده بود بگیرد برگ
کرنب پخته و در زرده خایه و روغن گل همه را بیکجای برند
و بکوبند و بر انجا بر نهند واگر اماس با سوختن بود برگ سگک
با زرده خایه جوشانیده جمع کنند با روغن گل و انجا بر نهد
و عدس [illegible] سرخ و برگ گل اندر اب بجوشانند و بدان اندر نشیند

نیک آید واگر باز بخته با روغن گاو بکوبد و بر انجا بنهد نیک
اید درد بنشاند واگر صلب بود بکیرد مرداسنگ سپیده کرده
سخت
وسپیده ارزیز و موم صافی و پیه بط از هر یکی چهار درم
زعفران یک درم زرده خایه و روغن گل بمقدار موم صافی
و پیه بط با وی بگدازد وازان مرهمی کند و بدان اماس
بر نهد وانگاه دارو کند بشافه زحیر صفت شافه زحیر از کتاب
ابی بکر اخوینی رحمه الله و میگفت من جمع کردم این شافه را
رم
و همه عمر خویش بوی علاج کردم و همه را نیک آمد امید دارم
که خداوند عز وجل از من بپذیرد و بر من رحمت کند
صمغ
نسخه وی اینست بکیرد خون سیاوشان و مر و کندر و
عربی و میعه تر و زعفران و افیون از هر یکی برابر این
هفت چیز بود از وی شافه کنند همچند دانه خرما
وان
و هم ابو بکر میگوید یکی شافه دیدم اندر قرابادین چنین
زعفران
نیک آمده است بکیرد صمغ عربی و کندر و مر و
وافیون از هر یکی برابر بساید و شافه کند و دیگر بنا بوهای

زحیر بسیار

زحیر بسیار است بتجربه باید کرد تا کدام قبا باشد مر این زحیر را

[illegible] اندر بیماریهای مقعد واین سه فصل است

[illegible] در علاج بواسیر بواسیر فرغندگی بود

که پدید اید بر لب مقعد واین هفت نوع بود یکی مانند دانه
خرما بود و دراز و سخت دوم مانند توت نرم بخته بود و نرم
و دراز واین را توتی گویند سیم مانند کبت خرد بود دراز
و میان وی باریک واین را نخلی گویند چهارم مانند ابخیر
بگونه زعفران یا مانند خوشه انگور یکی را تینی گویند ویکی را
عنبی پنجم مانند ان حلمت بود که از شکم ماهی بیرون
این
اید بزرگ بود و سفید چون بنه میان او پر بود از باد و
هر هفت نوع بود که از وی خون و ریم رود و انرا البصیر خوانند
و بود که از وی هیچ چیز نرود واین را العجمی خوانند و بتا
ترین این انواع وخبیث ترین از همه تخلیست و مضرترین
ان بود که نزد یکتر بود بگرد از بهر انکه اگر کلانتر بشود یا بریده
شود دهم بود که مجری بول را بکیرد وانکه از طرف نشست بود

زحمت وی کمتر بود وانکه بیرون مقعد بود یا برلب مقعد
نزدیک سهل تر بود وانک اندرون ~~مقعد~~ مقعد بود دشوار
تر بود بسبب انکه از نظر طبیب دور باشد دارو رسانیدن
دشوار وسبب این بیماریها خونی بود وسودایی که از
اعالی بدن بسوی اسافل رود و بدین عضو کرد اند وآنجا
پر میشود واین زیادت ازوی بدید اید و سبب خون
سودایی بیشتر شدن از طعامی بود که مولد سودا بود
مثل عدس و بادنجان وکوشت کاو وکوشت قدید
وکوشت اسوده و بهر خشک و باقلی و ماهی شور وخایه
کبوتر وکوشت نخچیران ونرینه و غذای کرم و داروهای
کرم که خون را بسوزد و سیاه کند چون بلبل و سیر و
پیاز و بوی ابزارهای کرم و شراب سیاه غلیظ و علامت
بواسیر که از خون صفرایی بود درد سخت بود با خلیدن
علامت انکه از خون غلیظ بود کران بود و درد و خلش
وخلیدن اندک بود علامت باد بواسیران بود که اندر

هیتکاه وکرداکرد

هیتکاه وکرداکرد ناف میکردد و با قراقر باشد کاه این
باد بسوی عانه وقضیب وخصیه فرو میرود وکاه بسوی
کرده وسینه میرود وکاه اسهال کند کاه شکم سخت میشود
و درد سخت حادث میکردد وقت خواستن ونشستن پیوندها
آواز کند یا درد زانو بود یا درد پیوندها وقت جماع ضعیف
میشود ورنک روی متغیر میکردد بسوی زردی وسبزی
وسیاهی و بن موها خارش خیزد بسبب بخارات تباه
که بسوی سر می اید و درد سر دهد حادث میشود وکاه
غثیان ارد علاج بواسیر که ازوی خون میرود و درد
نمیکند قطع نشاید مکر بسیار آید و ضعیف کند وبستن حاجت
آید اقراص کهربا دهند با آب سماق یا الشراب ابی وغذا
ماء الحصرم دهند وماننداین واکر نیک ضعیف شود ماء اللحم دهند
وروی الی رخیه صفت قرص کهربا که نافع خون رفتن بود
از بواسیر واسهال خونرا وترف زبانرا بکیرد کل سرخ
وصمغ عربی وکهربا از هر یکی سه درم نشاسته وکل ارمنی

طباشیر و بسد و رب سوسن و گلنار از هر یکی دو درم اقا
قیا یک نیم درم بکوبد و بیزد و با رب حب الآس معجون کند
و قرصها بندد شربتی یکمثقال و اگر این علت باسهال مز
معجون خبث الحدید دهد صفت وی هلیله سیاه و پوست
آمله و پوست بلیله و کزمازو از هر یکی پانزده درم سنبل و
اذخر و سعد و زنجبیل و بلبل و نانخواه و کندر از هر یکی دو درم
ریم آهن کوفته و در سرکه فرغار کرده یکهفته بعد از آن
بریان کرده پانزده درم با عسل معجون کند که با آب آمله
پخته باشد صفت وی بیست هلیله کابله معتدل و سی امله
با سه رطل آب بپزد تا یک رطل بماند و صافی کند و بروی
ریزد یک رطل عسل و بپزد تا آب نماند و داروها را با این عسل
معجون کند که با آب امله پخته باشد و هر روز از این معجون
یکمثقال بخورد رنگ روی را نیکو کند و خون بواسیر را
قطع کند و اسهال مزمن را فایده دهد و اگر طبیعت سخت
و خشک باشد پیوسته حب مقل استعمال کند صفت وی

هلیله سیاه

هلیله سیاه و پوست هلیله کابلی از هر یکی ده درم سکبینج سه درم
سپندان سفید دو درم مقل پانزده درم مقل را در آب گندنا
یا در آب حل کند و حبها بندد شربتی یک درم یا دو درم
اطریفل قابض اصحاب بواسیر را که با شکم رفتن باشد
و باد گرفتن و خون رفتن و ضعف معده و جگر را نافع بود
و دل و معده را قوت دهد و اسهال باز دارد بگیرد پوست
هلیله کابلی و پوست بلیله و پوست امله از هر یکی پنج درم
مروارید خورد و مرجان سرخ و طباشیر و کهربا و لسان
الثور و فرنجمشک از هر یکی دو درم گلنار سه درم بلوط سه درم
صمغ عربی دم الاخوین کزمازو و صندل سفید از هر یکی
دو درم خبث الحدید بیست درم شراب آبی ده سیر شکر
سی استار سکر را خرد بباید با شراب آبی بیامیزد چندانکه
متحد شود پس از آن داروهای کوفته و بیخته را بروی افکند
و معجون کند شربتی سه درم اطریفل مقلی که شکم را نرم
کند و باد بنشاند بگیرد هلیله سیاه و پوست بلیله و پوست امله

از هر یکی ده درم مقل نیم‌جاه درم تربد سفید نیست درم
مقل را حل کند با آب و با روغن گاو چرب کند همه را بکوبد
وجمع کند با عسل درین همه دار و ماشربتی یکدرم واین
نافه خون بواسیر را قطع کند بگیرد کندر و گلنار و کحل و
اقاقیا و شب یمانی از هر یکی برابر بکوبد و عجین کند و شافها
سازد و استعمال کند صفت مرهم بصل درد بواسیر را
ساکن کند و اماس را فایده کند بگیرد پیاز سفید و در آتش
بپزد نیکو و با روغن گاو در هاون بکوبد تا نرم شود بر مقعد
نهد و در نسخهٔ دیگر زرده خایهٔ مرغ زیادت کرده اند اما علاج
آنکه درون مقعد بود این بواسیر را آنکه شیشهٔ حجام بر آنجا
نهد و بمکد تا مقعد بیرون آید و یا سور ظاهر گردد و بدید آید
آنگاه وی را علاج کند بحزم یا بداغ یا بداروی تیز چند آنکه
پژمرده گردد و آنگاه بجوشاند برگ کرم با آلیه تا نرم گردد
در روغن گاو با وی یار کند و بکوبد تا چون مرهمی گردد
و بر وی نهد تا سور ببرود دار وی در صفت وی بگیرد

بیخ کبر و بیخ

بیخ کبر و بیخ کرفس و بیخ خربزهٔ هرد و بیخ خاورکه انرا ابتاری
ترفی خوانند واین خاری بود که ترنگبین بروی افتد و بیخ
سوسن و بلادر از هر یکی برابر همه را بکوبد و با عسل بلادر
معجون کند و با روغن یاسمن اندر مالند و قرصها کنند
هر یکی درم سنگی و بنهد تا خشک شود و چون بکار خواهد
بردیکی قرص را بسایند و سرگین اشتر را با آتش بسوزند
وان قرص سوده را بر آتش برافکند و یکی تغاره بن
سوراخ کرده بر آتش نهد نکونسار و بیمار را بفرمایند تا مقعد
بسوراخ آن تغاره بنهد تا دود بوی برود و همچنین کند بامداد
و شبانگاه تا خشک گردد و بیفتد و بخور دیگر بگیرد پوست
بیخ کبر و بیخ کرفس و جوز سرو و شحم حنظل و مر از هر یکی اجزا برابر
بکوبند و با روغن یاسمین سفید قرصها کنند هر یکی یکدرم
باب سرد ترجبهای کلان سازد هر یکی چند جوز ی و همچنان
استعمال کند که قرصهای پیشین را کرده بود سفوفی که
باد بواسیر را بشکند بگیرد پوست بیخ کبر یکجزو و سعتر

سه و نیم جزو هردو را بکوبند و بیزند شربتی دو درم با آب گرم یا
بشوربای جرب بدهند علاج بواسیر بسیار است باین
قدر اختصار کردیم والله اعلم فصل دوم در علاج
کوفتگی و اماس مقعد اگر صاحب شقاق را مزاج گرم بود
و گاه با آن کوفتگی اماس کند اول رگ باسلیق باید کشادن
و بار شکم وی نرم باید کردن پیوسته مرهم کافوری نهادن
صفت مرهم کافوری موم را بروغن گل بگدازند و سفیده
رصاص و مرداسنگ سوده افکند و سفیدی خایه و کافور
برافزایند و در هاون بهم برزنند و بکار برند اگر بهتر نشود
موم صافی با روغن گل و پیه مرغ بگدازند و نشاسته و مردا
سنگ سفید سوده بروی افکنند و بسایند تا همه یکی شود
و سرشته شود بمقعد برنهند و اگر این بسنده نباید نشاسته
زحیر را با سفیده خایه مرغ بسایند تا چون مرهم شود
و آنجا برنهند و اگر صاحب شقاق را مزاج سرد بود باید
که آن مرهم مقلی که بگوهان اشتر کرده باشند آنجا برنهند

پیوسته

پیوسته صفت مرهم مقل بگیرد موم زرد و روغن کنجد و پیه
بط و مغز ساق گاو و کوهان اشتر بی نمک و مقل از هر یکی
یکجزو و مقل را حل کند با لعاب تخم کتان و همه را جمع کند و این
مرهم نیک نافع است مر شقاق را و درد بواسیر را ساکن
کند اما سهامی که بمقعد پدید آید از با سوربا بریدن با سوربا با
سوزش بسیار بود نخست رگ باسلیق زنند بعد از آن اگر شکم
سخت بود نرم کند بطبیخ خیار سبز و بنفشه و سپستان و
مویز دانه بیرون کرده و ترنگبین و باز آنجا یگاه اماس را بیاز پخته
با روغن گل مرهم کند و آنجا برنهند یا کنند نای پخته با روغن
گاو مرهم کنند و آنجا برنهند فصل سیم در علاج
بیرون آمدن مقعد می باید نگاه کردن اگر اماس نبود و اندر
آوردن آسان بود اول بفرماید استنجا کردن تا زود
بجز دیگر د سفید از زیر و گلنار و مازو و شب و کحل از هر یکی
جزوی بسایند چون غبار و مقعد را بروغن گل چرب کنند
و دارو و ها را بر وی باشند و باز جایگاه کنند بعد از آن

درآب قمم قمم نشانند نیک اید صفت آب قمم قمم بکیرد بهت
نار و مازو و برک مورد و سماق و جفت بلوط و سعد
و جوز السرو و سنبل و این دارو ها را در افتابه کنند و با آب
بیامیزند و بپزند چندانکه آب سرخ شود و بعد از ان بیمار را
درین آب نشانند اگر با اماس بود و اندرون نزود اندر
آب ریاحین نشانند صفت آب ریاحین بکیرند بابونه
و بنفشه و نیلوفر و خطمی چون اماس برود و درو زنگار زنند
و باز جای کنند **باب هشت و یکم** اندر علاج انواع ۹
قولنج و این پنج فصل است **فصل اول** در قولنجی
که از اماس گرم میشود علامت وی تب تیز بود و دم
زدن زود بود با ارغ و باد که از شکم او بیرون آید کند
بود و تشنگی بسیار باشد و قی کردن صفرای بسیار بود
و ضربان و خلیدن پدید اید علاج وی فصد باشد اگر امکان
بود او لیتر انست که رگ باسلیق گشاید و بارگ صافن
و خون بسیار بر دارد دیگر بار اندک اندک و آب کشتی و خیار

جز با شکر و روغن

خیر با شکر و روغن بادام خورد و حقنه کند صفت وی بگیرد
آب چکندر فشارده پنجاه درم روغن کنجد ده درم شکر ده
درم بوره نان دو درم و استعمال کند و اگر اماس از ماده
تیز لداغ بود این حقنه استعمال کند بگیرد تخم خطمی و تخم خیار
و تخم ای از هر یکی یک کف با یکمن آب بجوشانند تا ده سیر
بماند و بپالاید بگیرد ازین آب سی درم فانیذ و یا شکر سرخ
ده درم روغن بنفشه ده درم استعمال و هر روز آلوی
مقشر در جلاب فرغار کرده ده عدد تا بیست عدد و اگر
از خوردن غذاهای خشک بود شراب بنفشه خورد و
خیار شنبر با جلاب صفت وی بگیرد فلوس خیار شنبر ده
درم با یک غداره آب بجوشاند و بپالاید و بالختی روغن
بادام با جلاب بیامیزد و بخورد شفا یابد **فصل دوم** ۹
در قولنجی که از ماده غلیظ بود و یا از باد غلیظ باشد سبب وی
خوردن غذاهای بلغمی بود چون شیر و جغرات و برف
و ترینه و گوشت گاو و ماهی تازه و نان فطیر و فطیف

واز میوها چون شفتالو وامرود وزردالو وخیار وخیار
بادرنگ وکدو وخربزه وانچه بدین ماند علامت وی پیش
ازین چیزهای که مولد بلغم بود خورده بود وسست باد
غلیظ غذاهای بادانگیز بود چون باقلی وماش ونخود و
کدو وانکور تازه ودوغ و چیزهای تر وشراب ممزوج وانچه
بدین ماند علامت وی قراقر وتمدد وکاه باشد که شکم
نرم باشد ودرد سخت بود کوی روده راسوراخ میکند علاج
وی از صابون شیاف سازند باندازه دانه خرما واستعمال
کند وشیاف دیگر بسر اسمعیل در ذخیره آورده است درباب
قولنج صفت وی بوره نان و نمک ونمایند با کفچه آهنین
و برآتش نرم کنند چندانکه کفایت بود در روغن شیره بکاربرند
وشیافها سازند درازی شیافه چهار انگشت و بر یکدیگر هم
کرده و قومی گفته اند شش انگشت صفت حقنه باشد نافع
مر قولنج ریحی وثقلی وبلغمی را بگیرند تخم بادیان وتخم کرفس
وتخم شبت وانیسون وبسترا اسفند از هر یکی چهار درم

ودر نسخه

ودر نسخه دیگر از هر یکی پنج درم با همین آب بجوشانند تا بیمانند
پالایند ودر وی حل کنند وده درم فانیذ یا شکر سرخ
وهفت درم بوره نان وده درم روغن تخم معصفر با
روغن کنجد واستعمال کند مجربست وگوارش کمونی در
ابی که اندر وی کمون وکند نا جوشیده باشد حل کند و
بخورد فایده کند واگر این کفایت نکند معجون حب الغار
باید دادن نافع است مر قولنج ریحی را واستسقا طبلی را
بغایت نافع است وهمه بیماریهای که از باد بود وقتی که
مزاج بیمار گرم نبود تالیف محمد ذکریا است صفت وی بگیرد
برگ سداب خشک ده درم ونانخواه وزیره وگشنیز وکاشم
وسعتر وکرویا وفطراسالیون وبادام تلخ وبلبل دراز
وبلبل وبودینه وزوفا و قولنج حب الغار وجندبیدستر از هر یکی
دو درم شکبینج چهار درم جاوشیر با مثل دو و به عسل
معجون کنند شربتی یکدرم شراب کباب با ماء الاصول اگر
درد ساکن نشود معجون فلونیای رومی دهند بعد از نرمی

شکم و معجون باد مهره اندر قولنج ریحی نیک مفید است
این باد مهره خفیف است بگیرد تخم هرا اسبند ده سیر بکوبند
و ببیزند و با مثل وی عسل مصفی معجون کنند و شربتی یک درم
و پرهیز باید کرد و هم از میوه های تر خاصه از امرود و از ترها
و از حبوب باد انگیزد و از کدو و از خیار و زرد الو و ترا
ممزوج ازین چیزها حذر باید کرد فصل سیم در علاج
قولنجی که از خشکی ثفل باشد اسباب یا از خشکی اطعمه
باشد یا از اندک خوردن بود از مقدار معهود خوردن یا از
ببریدن بود یا شکم وی سخت گرم بود یا از ریاضت
بسیار نفس خود رود و وی خشک مزاج بود و از بلغم لزج بود
بر روی روده گرد آید تا غذا را بگیرد و بدارد تا خشک شود
اما آنکه سبب خشکی غذا بود همچون کاورس و ارزن و کرنجی
جو بود و سخت و بلوط و خرما قصب و آنچه بدین ماند علاج
وی شراب بنفشه بود با جلاب و طبیخ انجیر و عناب و بادرو
شیره که در وی شکر سرخ و مانند حل کرده باشند بخورد

واگر نافه

واگر نافه کند از نمک و صابون و زرحین و بوره نان برابر با
لی بجوشانند تا سطبر شود و از وی شافه کند مثل بلوط و بر
ببرد ببلند و همه غذاهای چرب و شیرین خورد اما آنکه از کم
خوردن بود علاج وی از مقدار خوردن زیادت می باید لیکن
غذای چرب و شیرین باید اما آنکه از بسیار کمیز آمدن بود علامت
وی آن بود که کمیز بسیار آید و بیشتر از عادت آمده باشد هر که
اسباب دیگر چیزها چون چیزهای تر خوردن علاج وی
خوردن خیار شنبر با جلاب صفت وی را در فصل دیگر یاد
کردیم و آلوی تر فرغار کرده با جلاب بخورد و هم نیک آید
و اما آنچه از گرمی شکم بود علامت او آن بود که تشنگی
غالب بود و شکم دایم خشک بود علاج وی بیش از طعام
میوه های تر خوردن چون خربزه و خربزه هندی و آلو و انجیر تر
و انگور سبز هم پخته که پوست و دانه او را بیرون اندازد
و زرد آلو و شفتالو و جهد کند تا شکم نرم بود و اما قولنجی
که از بسیاری بلغم پدید آید و بیشتر خود این نوع بود علامت

وی این بود که از پس ناگواریدن طعام بود و از پس ضعف معده
و شکم سخت بود و یکبارگی بگیرد تا باد از وی بیرون نیاید و بر
اروغ و باابن غثیان بود و بسیار درد سخت کند و ...
و گرم آید و غشی و قی کند اینجا لازم بود علاج این نوع شکم
آوردن بحقنه نرم و باز بحقنه میانه و بار باخر بحقنه تیز و گوارش
مسهل باید خوردن پیش از حقنه چون گوارش تمری و گوارش
خیار چنبر و گوارش اسقف و انجیری که شکم نرم کننده باشند
استعمال کند و حذر کند از آب بسیار خوردن و از کرنج و ماش
و از کدو و مرو و از آش غوره و ناردان و سماق و زرک و از آنچه
بدین ماند و در باشد صفت حقنه نرم بگیرد انجیر زرد پنجاه عدد دو
سبوس یک کف خطمی یک کف برگو فی اندر بسته چغندر ده
عدد این همه را هر دو ده رطل تا یک رطل بماند و صافی کند
و بروی افکند یکدرم بوره و ده درم روغن سره بوی حقنه
کند و اگر خواهد تا تیزتر کند شافه سپید باوی یار کند و استعمال
کند صفت شافه سفید بگیرد بوره بیان ده درم شحم حنظل

مقل و سکبینج از هر یکی پنجدرم سقمونیا دو نیم درم همه را جمع کند
شافها سازد هر یکی یکمثقال باشد که یکی برگیرد شکم گشاید صفت
حقنه تیز بگیرد شحم حنظل ده درم قنطوریون باریک پنجدرم
بخور مریم دو نیم درم این را بجوشاند و صافی کند و در وی حل
کند سه درم عسل و خرمیان یکدرم و سکبینج یکدرم جاوشیر
درم شافه سفید یکمثقال و بروی بریزد شش درم روغن
بید انجیر و این حقنه را آن وقت استعمال کند که کار صعب شود
یا علت ایلاوس بود و اگر درد سخت بود مقدار یک نخود
سنگ افیون یار کند مفید است **فصل چهارم** در علاج
ایلاوس ایلاوس یونانیست و تفسیر وی بتازی ربّ
ارحم بود و بپارسی او وای بر ورد کار رحمت کن و این نوع
از قولنج بود و تباه ترین انواع قولنجست و اندک کس ازین بیماری
خلاص یابد خاصه این بیمار رنگ نی کند و اروغ وی گنده شود
و از همه تن وی بوی گنده آید محمد بن ذکریا میگوید هیچ ندیدم
کسی که ازین بیماری خلاصی یافته باشد علاج آغاز بحقنهای نرم کند

مثل ان حقنه که بابابونه و بنفشه و تخم کتان و خطمی و سبستان و کشنک
جو و سبوس کندم کرده بوند با روغن کنجد بسیار و نمک هندی اندکی چنان باید که نایره حقنه دراز بود و سوراخ بیشتر باز
بود نه بپهلوها تا دارو بروده های زیرین برسد و ثفل را نرم کرداند
ایلاوس درروده های زیرین باشد و قولنج درروده های زیرین
و قولون بود و بعد ازان حقنهای بقوت کنند و بیمار را اندر آب
زن نشانند یا ابی که دروی بابونه و اکلیل الملک و کرفس
و شبت و بنفشه و سبوس و بیخ خطمی و بیخ سوسن جوشیده
بود و روغن بنفشه با روغن بابونه یا روغن کنجد سفید با موم
مصفی بکدازند و بشکم اندر مالند و بجمله هر علاجی که مرقولنج را
بکنند که از خشکی ثفل امده بود این علت را سود دارد و اکر این
علت از اماس کرم بود انشا ر آب عنب الثعلب و اب لسان
الحمل و اب کاکنج از هر یکی بیست درم یا ده درم فلوس خیار
چنبر پاک کرده بجوشانند و بپالایند و دو درم روغن بادام
و دو درم شکر بر نهند تا بخورد و اکر این اماس سرد بود و ازا

ماء الاصول دهند یا خیار چنبر جوشیده و بابوره یا روغن
بیدانجیر و حقنهای کرم بکار دارند و کاه باشد که این علت بسبب
التواء امعا شود و این التواء امعا بسبب با کشتی کرفتن بود
یا افتادن از جایی یا بر کشتن از پهلو بپهلوی دیکر یا از بر جستن
یا از بار کران برداشتن علامت وی ان بود که بعقب حالی
ازین حال پدید اید علاج وی حقنهای نرم بود و آب کرم
خوردن بسیار با روغن و اکر باین به نشود او را بکردانند
ازین پهلو بدان پهلو تا ان روده راست شود و اکر باین
به نشود لختی سیماب زنده بخورد و اکر سبب ایلاوس از اماس
نبود و از التوا بود مقدار سیماب ده درم باید از بهر انکه سیماب
اندر معده قرار نمیکند زود بیرون می اید و زبر روی شوربای
چرب بخورد و بعضی کس سیماب راشستند و با داروی مسهل
خورانند در ایلاوس از بهر انکه خاصیت سیماب روده را
بجنباند می باید که بیمار را بکردانند از شکلی بشکلی و شکم وی را
بجنبانند و اکر سیماب خوردن را دل ندارد لختی سرب را

کرد کنند چون مازو و با لعاب خطمی انرا بخورند گلنگبین یا تربد
با فتاب بنهند تا تری گلنگبین و قوت تربد بکشد وازین
بخورد نیک آید **فصل** در قولنجی که بسبب کرمان ٦
موجب القرع بود از بهرانکه از طعام کرمان رطوبت را می مزند
ثقل خشک شود و قولنج گیرد علامت وی رود گرسنه شود
بی قرار و درد شکم و غثیان بود و لون زرد باشند و در خواب لعاب ۵
از دهان بسیار رود و دندان میساید در خواب و اگر با
این همه کرمان از وی افتاده بود و او دیده باشد دلیل درست
باشد که علت کرمان است و اگر به یقین خواهی که بدانی این
علت را بیمار را بگرمابه در آر و تشنه کن و آب مده و پاره یخ
بیاور و بر ناف او بنه یا بمال بدان سردی کرمان اینجا جمع
ایند انگاه دار و شحم حنظل و آب سداب و زهره گاو جمع
کن و بر ناف وی بنه تا آن کرمان بیفتد علاج وی علاج
کرمانست و علاج کرمان را اندرین باب آوردن لایق ترست
اما باید که خورنده دارو سه روز پرهیز کند و هر روز قدری شیر خام

خورد روز

خورد روز چهارم دارو بخورد علاج وی با خوردن یا حقنه
یا ضماد بود و این دارو نیک مجربست بگیر درمنه که او را بزبان
فارسی حشیش و ترمس و برنگ کابلی مقشر و قسط و مرو سرخس
و قنبیل از هر یکی پنج درم تربد سفید محکوک پانزده درم شربتی
از وی پنج درم با شیر خام بخورند بر گرسنگی ثابت بن
قره میگوید در علاج کرمان خرد و کلان و حب القرع این
دارو نافع است بگیر برنگ مقشر و قسط و ترمس شش درم
و تربد و سرخس از هر یکی چهار درم شربتی پنج درم
با شیر خام بخورد و ابن ماسویه میگوید برگ شفتالو را بکوبد
و فشارد و آبش را بخورد اسهال حب القرع کند دیگر ازین بهتر
بگیر برنگ مقشر و مغز جوز و خرمای دانه بیرون کرده از
هر یکی ده درم هر سه را بکوبند و بهم بسرشند شبانگاه بر
گرسنگی بخورد و بامداد کرم کدو دانه پاک فرود آرد و بعد ازان
استفراغ اندر هفته هر بامداد پنج درم انکامه قوی بخورد بر ناشتا تا
ماده تولد کرم را پاک کند و این ضماد را بر ناف نهند برگ

شفتالوی کوفته با شونیز و با سرکه سحق کرده با زهرهٔ گاو
و قطران و پیه گوزن و سعتر و آرد ترمس بهم بسرشند و بر ناف
طلی کنند سود دارد و دیگر این دارو کرم دراز و حب القرع را
با غلاف فرود می آرد که اندرون غلاف پر حب القرع باشد
نیک اند مجربست بگیرد برنگ مقشر سه درم سه درم ترمس و سرخس
نیم درم سنج یکدرم تربد سفید دو درم حب الفیل یکدرم بکوبند
و بیزند و بخورد با سرکه که آب آمیخته باشد و این یک
شربت تمام است و خورندهٔ این دارو سه روز پرهیز کند
هر روز شیر تازه بخورد و روز چهارم دارو بخورد همچنانکه در
اول علاج ذکر کرده شده **باب بیست و دوم**
اندر علاج بیماریهای جگر و این سه فصل است **فصل**
اول در علاج سوء المزاج گرم جگر جگر از اعضای رئیسه است
مغز سر و دل و همچنانکه اندر مغز سر قوت نفسانیست و در دل
قوت حیوانی همچنان اندر جگر قوت طبیعی است که همه تن را تربیت
کند و غذا دهد و تولد اخلاط را معدن ویست و همچنانکه مغز

سر و دل بمزاج

سر و دل بمزاج خویش معتدل باشند و بهیات طبیعی بوند
افعال ایشان ستوده بود و همچنین نیز جگر چون بمزاج خویش
معتدل بود و بهیات طبیعی بود افعال وی نیز ستوده بود
خاصه آنگاه که معده و امعاء و زهره و سپرز و گرده و مثانه و رگهای
همه تن یارمند بود مر جگر را از بهر آنک این اندامها خادم
وی اند و یاری دهنده مر ویرا چون بسلامت بوند از آفتها
و بمزاج خویش باشند و بهیات طبیعی و کارهای جگر بسلامت
بود و راست بود و تن غذا یابد و تولد اخلاط بدان اندازه
بود باید بکمیت و کیفیت که حاجت بود مر طبیعت را اندرست
بود و چون از مزاج خویش بگردد یا بهیات تباه شود یا این
اندامها که خادم وی اند یکی یا همه بمزاج بگردند یا بهیات آنگاه
افعال وی تباه شود سبب کردن مر بیمار بیمار را از بهر آنکه هر اندامی
چون از مزاج بگردد و از هیات خویش قوت وی ضعیف
گردد و فعل وی تباه شود و از آن بود که یا نقصان پذیرد یا
ناچیز گردد که هیچ فعل نتواند بجای آوردن یا فعل وی بر گردد

واخلاط نیز چون از مزاج خویش بگردد بکیفیت یا از ان مقدار
که از گرمی بود دیا اب کسنی یا بسکنکبین یا یاب سرد بخورد و اگر از
سردی بود شراب شیرین بخورد و هر شبی وقت خفتن اثانا
سیاه بزرگ با دواء الملک یا دواء الکرکم بخورد سود دارد صفت
اقراص ریوند بگیرد ریوند هفت درم فوه ولک مغسول از هریکی
چهار درم تخم کرفس و غافث وافسنتین از هریکی سه درم تمام
بکوبد و ببیزد و بسکنکبین عجن کند و قرصها سازد و هریکی یکمثقال
صفت اقراص لک بگیرد لک پاک کرده و ریوند چینی و مصطکی از
هریکی سه درم سنبل و تخم کرفس و نانخواه واذخر و ابهل و مغز
بادام تلخ و قسط و روناس و عصارهٔ غافث و اسارون
و جنطیانا از هریکی یکدرم و نیم همه را بکوبد و قرصها بندد شربتی
ازوی یکمثقال صفت اثانا سیاه بزرگ بگیرد مرو زعفران
و افیون و خرمان و تخم فنک و قسط و مرو قردمانا و تخم خشخاش
سیاه و سنبل و غافث و بعضی اندر نسخ غافث ما عصاره
و سردی راست بر سوخته و جگر گرگ خشک کرده از هریکی

قرص ریوند

قرص لک

برابرانکه کوفتنی

برابرانکه کوفتنی است بکوبند و بیزند و انکه حل کردنیست بشراب
صافی حل کند این اصلست ما مثلث یا با عسل کفک برداشته
دو همسنگ دارو ها معجون کند شربتی ازوی نیم درم
یا در مصطکی یا عصارهٔ کسنی یا رب سیب یا رب ابی یا به بدهند
بعد از شش ماه صفت دواء الکرکم نافع بود مر بیماریهای کهنه را
که اندر جگر و سپرز بود از جهت سردی و سده ها را بگشاید
که در همه احشا بود و منافع او بسیار است در امراض جگر و سختی
و ابتداء استسقا را فایده کند بگیرد سنبل و سلیخه و اسارون
و روناس از هریکی دو درم دارچینی و قسط و تفاح الاذخر
و مصطکی از هریکی یکدرم زعفران و تخم کسنی از هریکی سه
درم با عسل معجون کند شربتی یکمثقال با ماء العسل بخورد و این
ضماد کند و بر جگر نهد بگیرد سعد و سنبل و اذخر و مر و زعفران
و قرنفل و قسط تلخ و شراب کهنه و اندکی عود و مشک یار کند به
آید و با شراب جمع کند سطبر و بر انجا نهد ضمادی دیگر نافع است
مر ضعیفی جگر را بگیرد صبر و مصطکی و افسنتین رومی از هریکی یکدرم

کل سرخ سه درم زعفران یکدرم روغن موروان قدر
که بیامیزد و محمد بن زکریا میگوید وقتی که اندر جگر بیماری بادرمی
بود و بترسد از استسقا گرمابه نشاید رفتن منع باید کرد و غذا
کنجشک و جکاد و قلیه خشک با بلبل و دارچینی و کشنیز خشک
و انکامه و آنچه بدین ماند و موی جگر فربه کند باید که دایم موی
نجاید فصل دوم در علاج اماس گرم که در جگر بود و این ٩
اماس یا بحدبه جگر بود یا بمقعر جگر آنچه بحدبه وی میبود بدید
بود و آنچه معقر بود بدید نبود و لکن دیگر علامت بود که تب تیز
بود و قی صفرایی و تشنگی سخت بود و گاه با وی سعلک بود
و بود که ناگاه یرقان کند و گرانی با یک پهلوی راست
و زبان سرخ و سیاه بود و شهوت طعام برود و بعض
موجی بود و درد جز و سخت و اگر اماس بحدبه جگر بود درد تا
باستخوان اخرک برسد و اماس بشکل هلالی بود و اگر بمقعر بود
درد باستخوانهای خلف برسد و فرق نتوان کردن اگر اماس
بحدبه جگر بود با سرفه بود و اگر بمعقر جگر بود با حلک بود

بود که اماس

و بود که اماس عضلها بود درد بدرازا بود علاج وی رگ باسلیق
کشاید و خون برگیرد بطاقت بیمار از جانب راست اگر قوت
بس و زبان یاری دهند و بخورانند آب انار ترش و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب با سکنجبین شکری ترش و یکی حال دگر
بخورانند آب کسنی با خیار چنبر و باید که این ابها بیک جای
سود و سکنجبین نیز این ابها بود و جمله این همه سیر بود
با سنش سیر بود ثابت بن قره میگوید نیکو نیست آب
میوه های قابض داون مثل آب انار و سیب و آبی از بهر آنکه
هرچه قابض است سرهای عروق را تنگ میکند از آن عروق
که زنده می برد و منع میکند از برون آمدن و آماس زیادت
میشود خاصه که اماس در معقر جگر بود و اگر در حدبه جگر بود
نیکو باشد و قرص انبرباریس درینجا سخت نافع است صفت
وی بگیر گل زرک ده درم گل سرخ و طباشیر از هر یکی
پنجدرم مغز تخم خیار و مغز تخم کدو و تخم خرفه و تخم کسنی از هر یکی
سه درم تخم بادیان دو درم شربتی دو مثقال با سکنجبین ساده

واگر سرفه بود درین قرص زیادت کنند رب سوس و کثیرا
وهیچ چیز قابض نشاید دادن باول نه باخر که اول قبض کند
و صفرا گرداند رجسکر بعرض جگر را گرم گرداند و بازباخر اماس را
سخت کند و هیچ داروی تیز نشاید که باول جراحت بیفزاید و باز
باخر اماس را سخت کند و در ماء الشعیر منفعت تمام است از
بهرانکه می الدغ حلامی و سده نمی ارد بلکه تفتیح میکند و پرهیز
باید کرد از گوشت ماهی و هریسه و لاخشه و هرچه از گوشت
گوسفند اید و از شکم گوسفند بیرون اید اینجا نشاید بدین علت
که اماس را سخت کند و اگر حقنه کنند باول ماء العسل باید و بوره
و قنطوریون باریک و باخر اگر بترسند و خواهند که اماس
سخت نشود انگاه بیفزاید بدین حقنه داروهای قوی چون
زوفا و شحم حنظل و قنطوریون باریک باب بیست و سیم ٩
اندر علاج اماس سرد که اندر جگر بود و گلنگبین دهند با
ابی که عود و مصطکی درو جوشیده باشند انگاه قرص افسنتین
بکار دارند با سکنگبین و چون اماس پخته شد ماء الاصول

بدهند یا دواء الکرکم یکمثقال و مثقالی روغن بادام تلخ ضمادی
گذارند بگیرد و خطمی خشقوق و نرم بکوبد و سرکا و روغن
سوسن بیامیزد و گرم کرده برنهند اماس جگر را بر دو نوع
سپرد از اماس سخت بر جگر این نوع با ستسقا کشد و بدواء الملک
علاج کنند و ماء الجبن با سکنگبین انگاه اقراص مقل دهند
و اثاناسیا و سنجرنیا و هر علاجی که اندر سوء المزاج سرد یاد
کردیم اینجا صواب اید اگر اماس سخت باشد و سودا طبیخ
زوفا دهند صفت وی بگیر حلبه ده درم و تخم کتان
هفت درم روغن ناردین بیست درم میعه تر موم سپید
از هر یکی پنجدرم پیه مرغ و پیه بط هفت درم و از اینها موم
روغن سازند ضماد دیگر بگیرند سرگین گاو و ببر که جوشانند
جگر گرگ را خاصیتست اندر بیماریهای جگر اگر از حرارت بود
یکدرم با ب کسنی بدهند با سکنگبین یا با آب سرد و اگر از برودت
بود با شراب بدهند باب بیست و چهارم اندر علاج ٩
بیماریهای سینه و این سه فصل است فصل اول

اندر علاج آنکه با حرارت بود علامت وی التفاخ نفس و تشنگی
غالب و حرارت اندر جانب جگر باشد و قاروره رنگین علاج
رگ باسلیق گشاید از دست چپ و رگ اسلیم و آب کشنی و آب
بادیان بهم آمیخته و بدهند با شکر و آب عنب الثعلب و آب کرفس
از هر یکی بیست درم بهم آمیخته و بدهند ایارج فیقرا و غاریقون
از هر یکی یکمثقال حب کنند و بدهند و دو درم غاریقون با بیست
درم سکنگبین سخت مفید است آب برگ بید و آب برگ بیده
که تازی غرب گویند از هر کدام که حاضر بود ده درم صافی
کرده با سکنگبین بدهند و برگ بید و برگ بیده در سایه خشک کرده
مقدار یکدرم کوفته هر بامداد باده درم شکر سفوف کند و ورم
اماس زایل کند ضمادات بگیرند اخیرو اکلیل الملک با سرکه بزنند
و ضماد کنند سبوس را با سرکه بجوشانند و ضماد کنند یا برگ
کبر را بکوبند و با سرکین عجین کنند فصل [illegible] در علاج
درد سپرز که با سردی بود علامت وی تشنگی نباشد
و دلیل رنگین نبود و گرانی بیشتر باشد علاج بگیرند افیتمون

کوفته پنج درم

کوفته پنج درم باده درم سکنگبین بخورند آنچه در سپرز باشد
اسهال کند و سپرز را خورد سازد این قرص سخت مفید است
بگیرند ابهل سا چهار درم بلبل سفید و سنبل و اشق بسرکه حل کنند
و باقی را کوفته با وی عجن کنند شربتی دو درم با سکنگبین بارد
میگویند آنکس که این قرص را ترکیب کرده است سه روز
خوکی را خورانیده است بعد از آن کشته است سپرز خوک را
نایافته است و ابوعلی بن سینا قدس نفسه میگوید از اینها
که ما تجربه کردیم هر سیاوشان و تخم پنج انگشت و زوفای
خشک از هر یکی برابر شربتی سه درم با سکنگبین اقراص کبر
سخت نافع است بگیرند بیخ کبر و حب القفد از هر یکی ده درم
زراوند گرد و برگ سداب و حرف و شونیز ترنج از هر یکی سه
درم اشق چهار درم اسقولوقندریون هفت درم وج
اشق را بسرکه حل کنند و باقی را بکوبند و با وی عجن کنند و قرصها
سازند شربتی یک و نیم درم تا دو درم با سکنگبین عسلی یا
ماء الاصول صواب آنست که استعمال کننده این دارو

آب بخورد تا امکانست واگر خورد اندک خورد از بهر انکه اگر
آب خورد قوت دارو را بسوی جگر برد و اگر نخورد قوت دارو
محفوظ باشد **فصل سیم** اندر علاج درد سپرز که با باد بود ٩
علامت وی سختی بود و بلند بود و با اروغ بود و وقتی که بمالند
قراقر کند علاج وی ضماد کنند بگیرند سوس و شبت با برگه
بزنند و ضماد کنند ثابت بن قره میگوید خاصیت سوسن آنست
که سپرز را میگدازد و تکمید بگیر درشته و سوسن و سداب
و پوست بیخ کبر و جمله را بسر کا بجوشانند و نمد پاره را در وی گرم
کند و بر سپرز نهند باد را براند و درست کند ابو الحکیم دمشقی
در کتاب الجامع آورده است این داروی سپرز را قوی پاک
کند و از داروهای سپرز این مفیدتر است صفت وی بگیرند
بیخ کبر و نرم بکوبند و با سرکا تیز سحق کنند و تا دق سازند و هر
روزی یکی را بخورد اخلاط لطیف غلیظ کند و پاک کند و شکم نرم
گرداند و این سفوف مجربست بگیرند خرف سی درم در سرکا
تر غار کنند یکشبانه روز بعد از آن خشک کنند و نرم بکوبند

وازین بگیرد

وازین بگیرند و از پوست بیخ کبر و تخم بیخ الکنث و کر
از هر یکی نیم درم و شربتی سه درم با سکنگبین بخورد و اگر
با شیر شتر یا بماء الجبن بخورد نافع باشد غذا گوشت بره
بسیار بسرکا پخته خورند و کبر بسرکا مالیدن و تکمید کردن

باب بیست و نهم اندر علاج انواع یرقان و این
فصل است **فصل اول** در یرقان گرم یرقان تغیر
همه تن بود و چشم زرد بود یا سیاه و سبب زردی در اکثر
از جگر بود و از زهره بود و سبب سیاه از سپرز بود اما یرقان
زرد از کثرت تولد صفرا بود و ان عضو که مولد صفراست
جگر است و وقتی که جگر سخت گرم شود صفرا بیشتر میشود
و انکه صفراست بطبع ان همه تن است و وقتی که همه تن گرم
شود با فراط ان خونکه در تنست میگردد و سوی زرده اما اسباب
غریبه مثل گزیدن جانوران زهرناک همچون مار و زنبور و جراره
و اما انکه از حرارت جگر حادث می شود علامت وی انست
که رنگ مردم و رنگ سپیدی چشم دایم زرد باشد اما انکه از

...تن حادث می شود و علامت وی بودن کرم
...ن و تشنگی بسیار و شهوت طعام اندکی و رنگ
...ید و طبیعت سخت و اما آنکه از سده بود علامت
...ت روی سفید بود و دایم گرانی ماند زیر پهلوی راست
...ن خارش بود بقراط گوید کسی را که یرقان باشد و در
...ن سختی بود تباه بود و هیچ خبر تباه تر در بیماری یرقان
...ر و در جگر نیست از ترک علاج از بهر آنکه صاحب
...قان ناگاه بمیرد و علاج استفراغ کند بفصد و استعمال اما
...ند از باسلیق یا اسلیم و اگر فصد نکند حجامت کند زیر
پهلو و انگاه کن اگر خون سیاه بود رها کن تا بیرون آید
و اگر خون سرخ بود رها نکند اما استعمال مطبوخ هلیله زرد
کند صفت وی بگیرد هلیله زرد پانزده درم خرمای هندی
پاک کرده از دانه ولیف سی درم آلوی سیاه سی عدد
عناب و سپستان از هر یکی یک کف گشنیز خشک یک گل از
هر یک یک کف تخم کشنی تخم کشوث از هر یکی سه درم جمله را

بپزد و صافی

بپزد و صافی کند صد درم آب ازین بگیرد و بیست درم سکنگبین
بر نهد و دانگی سقمونیا انطاکی و اگر با این بیماری تب نباشد ماء
الجبن دهد اما این سفوف صفت وی بگیرد هلیله زرد ده درم
صبر نیم درم سقمونیای مشوی کرده دانگی شربتی سه درم و اگر
حرارت باشد فلوس خیار چنبر را در آب کشنی حل کند بدهند
و اگر نباشد خیار چنبر را در آب گرم یا در آب کرفس یا در آب
بادیان حل کند و بدهند اما آب گرم بهتر است با فشارده وی
یا مطبوخ وی از بهر آنکه سده را و ورم را گشاینده است
و محلل است بعد از آنکه بدر بوست استعمال کنند و از مدرات
در اینجا خاص است بگیرند یک درم سلیخه با شراب کنانه بدهند
عبد المسیح ابو الحکیم دمشقی در کتاب الجامع در علاج
یرقان آورده است که صاحب یرقان دو زرده خایه را
بگیرد و اندر نیم سکره سرکه غرغره کند از اول شب تا روز صاحب
یرقان زرد را باشد نیک مفید است **فصل دوم** در علاج
یرقان که بسبب سده جگر میشود و علامت وی در باب پیشین

یاد کردیم اما علاج سده جگر آنست که سکنگبین که با انیسون
وتخم کرفس و اسارون ساخته باشند نافع بود و سه روز
خوراند آبی که در وی جوشانیده بود برسیاوشان و افسنتین
وآب کرفس و آب سرمق که شوره تیلک میگویند از هر یکی
ده درم با دو درم غاریقون داروی دیگر بگیرند ترب
وبکوبند و فشارند بیست درم از آن عصاره شراب نیک
ده درم آبی که در وی روینه جوشیده باشند ده درم ناشتا
بخورد و قی کردن نیک مفید بود دیگر بگیرند تخم سرمق سه درم
وبکوبند و با سکنگبین بیامیزند و نیم گرم بخورند و سرکه کبر
سده جگر و سپرز بگشاید صفت وی بگیرد کبر تازه بکمن بشویند
ویکشبانه روز در آفتاب نهند و پس آنان اندر قدح آبگینه
کنند و چهار من سرکه خام در وی ریزند و با فتاب نهند
وبعد از آن ماه استعمال کنند و از شکم تری حذر کنند
فصل سیم در علاج یرقان سیاه اسباب وعلامت
وی بسیار است اگر بیان کنیم دراز شود دهما علاج رگ باسلیق

باسلیم

یا اسلیم زنند از دست چپ و استفراغ بماء الجبن کنند و تدبیر
گشادن سده و استفراغ سود کنند **باب بیست و ششم**
اندر علاج استسقا و این چهار فصل است **فصل اول**
اندر علاج سوء الحال که سوء القنیه میگویند و از این سوء الحال پدید آید
پیش از استسقا چنانکه کابوس پدید آید پیش از صرع اگر
اندر نیابند صرع گردد این سوء الحال را در نیابند باستسقا
باز گردد و اکنون علامتهای این بیماری بگوییم کسی را که مزاج
جگر سرد گردد بسبب غذاهای سرد یا از آب سرد که
ناشتا بسیار خورده باشد یا از وی بسیار خون رفته بود
بواسطه فصد یا از جهت ناسور یا از جهت حیض و رنگ
روی سفید شود یا زرد بی رونق و تهبیج کند و هضم فاسد
شود و بول و عرق کمتر شود و ضیق النفس پدید آید و ساق
ضعیف گردد علاج وی نقیع الصبر بود اگر ناسور ندارد و یاره
فیقرا اگر قوی تر ماند ترکیب بکنند اندر یاره شحم حنظل و غاریقون
و سغائج و اگر ناسور دارد اندر یاره فیقرا بجای صبر حصص کنند

واین دیگر دارو ها همچنان بود وآب کمتر خورد وکرمابه که آب
شور دارد وکرمابه اب شیرین بود زیان کند وآب کرم
خورد کاه کاه وبجای آب سرد شراب خورد باآب آمیخته و
کلنکبین ومصطکی وعود خام خورد وکوارش سفرجلی
یامسهل خورد وکوارش خبث الجدید از همه بهتر بود خاصه سبب
بسیاری خون بد بود یا ناسور بود غذا طعامی باید بامزه
وقوی بود وحب الشبت اندر طعام ایشان امیزند اندک
9 اندک مثل اسبندان وکندنا وسیر فصل دوم درانواع
استسقا چون کسی اب بسیار خورد وازوی نشکیبد واز بسیار
خوردن وی بانهاوسا قهابیاماسد سبب ان ضعیفی معده
بود ویا ضعیفی جکر یاضعیفی تن یا غذا را نتواند کذرانیدن
دیکر هر کیلوس دراوردن کو هر غذا اوتن ازان جهة آماسیده
کردد همچون تن مرده وانواع استسقا سه نوع است زقی
وطبلی ولحمی سبب زقی مادة الزقی آبناک باشد که منصب
میشود اندر کاواکی زیر شکم علامت وی ان بود که شکم

برآب کردد

برآب کردد چون خنک و چون مشک و چون بیمار از پهلو بپهلوی
کردد آواز آب شنود از پهلوی خویش وکردن وپایهای
وی باریک شود وکرانی در شکم باشد وسید اسمعیل در
کتاب تحفة السعدیه درباب استقا زقی آورده است
اسهال زیان کند علاج غرض تمام در علاج وی خشک
کردن است وبیرون کردن ناشته وآب خوردن ترک
باید کردن وکرسنکی وتشنکی بهترین علاج اوست ودر آفتاب
نشستن که باد نبود ودر ریک کرم درآمدن نافع است
واندر تنور کرم درامدن اکر بیمار تحمل کند نافع است اقراص
زرک درابتدا نافع است صفت وی بکیرند زرک پاک کرده
از تخم بیخ درم لک مغسول وریوند چینی غافت افسنتین و
مصطکی از هر یکی سه درم قرصها سازد شربتی دو درم
یا طبیخ تخمها اقراص شبرم منفعتش نیک عجیبست بکیرد
شبرم وهلیله زرد از هر یکی برابر قرصها سازد شربتی از
دانکی تا یکدرم با سکنکبین بخورد در چهار روز یکبار واکراین

قرص را با سکنجبین معجون کنند و حبها سازند هم رواست حب
شبرم نسخهٔ ثابت بن قره پوست بیخ شبرم یکجزو بادام
مغز سفید کرده سه جزو باید سه جزو بکوبند و بسرشند و حب
ببندند هر شربت از یکدرم تا دو درم حب غاریقون سخت
نافع است بگیرد غاریقون ده درم عصارهٔ غافث ریوند
چینی از هر یکی دو درم شکر طبرزد ده درم حب کنند هر
بامداد یکدرم بدهند و اگر اسهال بسیار گردد باز گیرند ضماد
نافع بگیرند گل ارمنی آرد جو آرد کاورس سرگین گاو سرگین بز
بلوط خاکستر چوب رز بسرکه سرشته ضماد کنند دیگر سرگین بز را
با مغز بچه نارسیده بیامیزند و ضماد کنند صفت داروی
مدر یعنی داروی میزک آرنده بگیرند مصطکی سه درم
سنبل یک نیم درم فلفل و زنجبیل و سعد از هر یکی یکدرم شکر مثل
همه داروها شربتی دو درم یا سه درم و اصل است که داروی
مدر اینک بباشند تا زود رسد بطرف جگر طعام نان بریان
کرده و حمیر تنک خاصه و در حمیر تخم کرفس و تخم بادیان و نخود

سرشته هر روز مقدار ده ستیر ازین نان بزاچه او کند و اگر
از گوشت صبر نکند تذرو و گوشت کبک و گوشت گنجشک
دهند بریان کرده یا اندر نخوداب پخته و اگر از آب صبر نتواند
کردن بضرورت آب دهند با اندکی شراب بیامیزند یا با
انار قناعت کند فصل سیم اندر علاج استسقاء
طبلی بقراط حکیم این استسقا را استسقای یابس میگوید
و یک بخشوع تباه ترین استسقا طبلی است علامت
وی ناف بیرون آید و شکم سبک بود همچنان که در زقی
گرانی بود اینجا نبود و وقتی که شکم وی را بدست بزنند آواز
طبل و خیک آید و در شکم وی آب و باد جمع آید آب کمتر
بود و باد بیشتر باد بالای آب بود علاج وی اول مسهل
نرم دهند و مدر ندهند و محللات ریاح و مسخنات استعمال
کنند و شکم او را بسیار بمالند و بتکمید شکمش را نرم دارد و سبوس
گرم و نمک گرم و ارزن و ما بندا یش و پیوسته سمور
یا پوستینه و کندر و زیره پیوسته بخاید و طعام نخوداب خورد

و پرهیز کند از میوه های تر و از شیر و زردهٔ خوف و از تره ها سرشها
پرهیز کند در همه انواع استسقا خاصه درین نوع حب ریوند
نافع است بگیرد ریوند چینی و عصارهٔ غافث و تخم کشنی
هر یک سه درم غاریقون پنج درم مازریون چهار درم حبها
بندد شربتی دو درم در هر هفته یکبار بدهند فصل
چهارم در علاج استسقای لحمی علامت وی انست که روی
تهبج کند همه تن وی و پشت چشم وی و دست و پای
وی اماسیده بود و تن وی مانند تن مرده بود اگر انگشت
فشارند در همه جای تن وی مغاک شود و نزدیک بحیی یا سویه
تباه ترین از استسقا لحمی است علاج وی قی کردن و ریاضت
معتدل کردن و دماغ بغرغره و معده را با پاره فیقرا پاک کردن
و اندر آب دریا کوکرد نشاندن و انجا که آب دریا نباشد
نمک در آب کنند و چند روز در افتاب نهند بجای آب دریا
باشد و حب ریوند که در علاج طبلی موصوف است نیک
نافع است و اقراص شبرم که در علاج زقی موصوف شده است

در اینجا نیک موافق و مفید است ثابت بن قره میگوید اگر
سه درم ابهل کوفته و سحق کرده با آبی که در وی نانخواه
جوشانیده باشند یا دو درم تخم کرفس با آبی که در وی تخم
کرفس پخته باشند بطریق سفوف بخورند در استسقای لحمی
نافع است و در کامل الصناعه اورده است گوشت
خارپشت را نرم بکوبد و از وی بگیرد دو درم یا سه درم
با شراب کهنه بخورد نافع بود استسقای لحمی را و اگر درین
بیماری تب باشد روا نیست بدارو اسهال کردن و فصد
کردن تا تب زایل نشود باب بیست و هفتم اندر بیماریها
گرده و مثانه و این نه فصل است فصل اول در اماس
گرم در گرده علامت وی تبی لازم بود مانند اول دق
و دست و پای سرد شود و گرانی و درد در گرده می ماند
گاه درد می گیرد گاه ساکن میشود و اگر اماس در جرم گرده بود
ساکن تر بود و اگر در گوشت غشا گرده بود درد سخت بود
و بالا راست نتواند کردن و اگر در سوی جگر کند اماس

درکرده راست بود واگر درد سوی شانه کند اماس در
کرده چپ بود واگر ان هر دو علامت جمع شود اماس
در هر دو کرده بود دشواری برگشتن از پهلو بدیگر بود
و بر شکم نتواند خفتن علاج وی رگ باسلیق زنند اگر ممکن
بود و ماء الشعیر بخورد باد و درم روغن بادام شیرین و پرهیز
کند از آب خوردن واگر صبر نتواند کردن مزیده مزیده اندک
اندک خورد محمد بن زکریا میگوید شاخهای زرزرا با آب
بجوشانند و بروی اب اندک نمک پاشند و هفت روز
ازین آب بخورد هر علتی که در کرده بود فایده کند این ضماد
فایده کند بگیرد آرد حلبه با ماء العسل بپزد و ضماد کند ضماد
دیگر نافع است که در کرده و مثانه و انثیین بود بگیرد بنفشه
خشک و گل خیرو سپید و گل سرخ از هر یکی سه درم صندل
سفید و تخم خرفه از هر یکی دو درم آرد جو و آرد باقلی از هر یکی
[illegible] چهار درم همه را نرم بکوبد و بپزد و با آب عنب الثعلب
بیامیزد و ضماد کند واگر حاجت آید حقنه نرم استعمال کند

در و [illegible] خطمی و تخم [illegible] کتان و حلبه و تخم خبازی بجوشیده
[illegible] سرخ بروی افکنده حقنه کنند و بهترین مسهل
درین [illegible] خیار چنبر با ماء الجبن با آب کسنی صفت حقنه نرم
نافع است مر اماس کرده را و تب تیز را و احتباس طبیعت را
و حرارت را می کند بگیرد بنفشه خشک و تخم خطمی و کشک
جو و کتان و حلبه از هر یکی ده درم باد و من آب
بجوشانند تا نیمه بماند و بپالاید و ازین ده استیر بگیرد و
بروی [illegible] و روغن بنفشه و روغن گل و شکر از هر یکی [illegible]
[illegible] درم وقت حاجت استعمال کند و شکر خوردن نافع است
وقتی که در بول علامت نضج معلوم کنی یا مقدار بول اندک [illegible]
[illegible] مدر بول خورد و مثل تخم بور و بنادق بزور و
این را [illegible] نباید داشت که باستسقا میکشد و از علامات
نضج یکی انست که تب کمتر شود قشعریره و قشره بیشتر
بنادق البزور [illegible] خیار و تخم خیار یادرنگ و تخم خربزه
و تخم کدوی مقشر و تخم خرفه و تخم کشنی و تخم لسان الحمل

در گرده راست بود و اگر درد سوی شانه کند اماس در
گرده چپ بود و اگر ان هر دو علامت جمع شود اماس
در هر دو گرده بود دشواری برگشتن از پهلو بدیگر پهلو
و بر شکم نتواند خفتن علاج وی رگ باسلیق زنند اگر ممکن
بود و ماء الشعیر بخورد باد و درم روغن بادام شیرین و پرهیز
کند از آب خوردن و اگر صبر نتواند کردن مزیده مزیده [illegible]
اندک خورد محمد بن ذکریا میگوید شاخهای رز را با آب
بجوشاند و بروی اب اندک نمک باشند و هفت روز
ازین آب بخورد هر علتی که در گرده بود فایده کند این ضماد
فایده کند بگیرد آرد حلبه با ماء العسل بپزد و ضماد کند ضمادی
دیگر نافع است که در گرده و مثانه واثنین بود بگیرد بنفشه
خشک و گل ضیمران سپید و گل سرخ از هر یکی سه درم صندل
سفید و تخم خرفه از هر یکی دو درم آرد جو و آرد باقلی از هر یکی
چهار درم همه را نرم بکوبد و بپزد و با آب عنب الثعلب
بیامیزد و ضماد کند و اگر حاجت آید حقنه نرم استعمال کند

درود [illegible] خطمی و تخم [illegible] کتان و حلبه و تخم خبازی جوشیده ٥٩
[illegible] سرخ بروی افکنده حقنه کنند و بهترین مسهل
درین [illegible] خیار چنبر با ماء الجبن با آب کشنی صفت حقنه نرم
نافع است مر اماس گرده را و تب تیز را و احتباس طبیعت را
و حرارت را می کند بگیرد بنفشه خشک و تخم خطمی و کشک
جو و کتان و حلبه از هر یکی ده درم با دو من آب
بجوشاند تا نیمه بماند و بپالاید و ازین ده استار بگیرد و
بروی [illegible] و روغن بنفشه و روغن گل و شکر از هر یکی
[illegible] درم وقت حاجت استعمال کند و شکر خوردن نافع است
و قتی که در بول علامت نضج معلوم کنی یا مقدار بول اندک
[illegible] ماء ربول خورد و مثل بزور و بنادق بزوره
این را [illegible] باید داشت که باستسقا میکشد و از علامات
نضج یکی انست که تب کمتر شود قشعریره و قشره بیشتر
بنادق البزور [illegible] خیار و تخم خیار یادرنگ و تخم خربزه
و تخم کدوی مقشر و تخم خرفه و تخم کشنی و تخم لسان الحمل

این همه را برابر بگیرد و بکوبد و بیزد و حب کند چند نخودی
و بخورد شربتی سه درم با جلاب یکبار در بامداد و
شبانگاه و بجای آب آب خیار خورد و یا آب خربزه کو را
الطبیخ هندی گویند غذا مزوره اسفناج و ماش مقشر
بجای آب جلاب **فصل** در علاج آماس سرد
کرده علامت وی گرانی بیشتر بود و تشنگی کمتر و علامت
بلغم و کسلانی ظاهر شود علاج اول قی کند و بعد از آن [illegible]
خورد دوا یان و شراب انجیر خورد صفت وی بگیرد انجیر زرد
آنقدر که می باید و بروی آب ریزد تا آب زبر وی دو انگشت برآید
و بپزد تا مهرا شود و بماند یک شب و بپالاید و [illegible] را بگیرد [illegible]
آب عسل کند و قوام آرند و استعمال کند ضمادی که نافع است
مر آماس گرده و مثانه را از ترکیب نجیب الدین سمرقندی رحمه الله
صفت وی بابونه و تخم کتان و سبوس با روغن کنجد بپزند و
ضماد کنند و حذر کنند که صاحب ورم گرده از جماع البته زیرا
آنکه به بیماری رساند که علاج پذیر نبود و هلاک شود و [illegible]

۶۰ از حسک و برگ کرنب و برگ چغندر و برگ خطمی و سبوس مقشر
و انجیر زرد و پرسیاوشان و تخم خیار و تخم خربزه و روغن
کنجد ساخته غذا شوربا با روغن بادام سفید اسمعیل در تحفه
آورده است پرهیز کند در اول علت از حموضات و ملوحات
و در آخر علت چیزی نیست با فایده تر از سماق و حصرمی و مانند
اینها **فصل** در علاج خون مریزیدن و سوزش
آب تاختن و ریشها که در مثانه و قضیب بود و علامتها اگر
بول خون از گرده باشد خون با بول آمیخته باشد لکن
قشره باشد و پاره پاره آید و از [illegible] خالی نباشد و در نواحی
گرده دردی باشد و گاه دردی در میانه پشت باشد و برها
فرود آید و گاهی در میان دو کتف بیاید و اگر بول خون از
مثانه بود خون پیوسته بود و خون تنک باشد و از خلیدن
مثانه و سوختن و درد خالی نباشد علاج وی اگر بریزیدن خون
از گرده بود اول فصد باسلیق است و از همه چیزهای تلخ و شور
و تیز و ضد ترش پرهیز کند و آب اندک خورد تا حاجت کمتر افتد

وشراب بنفشه و شراب خشخاش خورد و اگر میزیدن خون
از مثانه بود این ضماد بر مثانه نهد نافع آید بگیرد آرد جو کاک بغدادی
بریان کرده گلنار سرخ حصص شیاف مامیثا برگ سماق
خرمای قصب همه را باب لسان الحمل سحق کند و عجن کند و ضماد
کند و اگر با بول خون سوزش و حرارت نباشد این قرص استعمال
کند بگیرد فطراسالیون و تخم کرفس و انیسون و فو و مو و راسن
و تخم خیار و تخم خبله و تخم خیار بادرنگ و تخم خرفه و تخم خربزه و تخم
کدوی شیرین همه را نرم بکوبد و بماء العسل معجون کند و قرصها
سازد شربتی یکدرم باب عسل ساده دهند اما اگر حرارت بود
با ماء السعد دهند ابن سرافیون میگوید هیچ چیز فاضلتر
نیست در علاج قروح آلات بول از شیر خوردن صفت اقراص
ثبت که نافع است مر بول خون را بگیرد شاخ گوزن سوخته
و کتیرا و نشب یمانی و گل ارمنی شسته و گلنار و تخم خرفه
از هر یکی یکجزو و همه را نرم بکوبد باب عصاره خرفه قرصها سازند
شربتی دو درم بسایند و بدهند هر روزی با شراب مورد دو وقتی

کوبتم خوردن

که بشیر خوردن علاج کند واجب است که اول شیر خر خورد
چند روز و پس آن شیر بز خورد و دوا حزنکا و خورد و شراب
بنفشه و سپیر میرد و درد ساکن کند اگر درد اندک بود و اگر
درد سخت بود و ریشها اندر قضیب یا اندر سر مثانه حقنه کند قضیب را
بشیاف سفید شافه سفید از قرابادین بدر الدین قلانسی
نافع باشد ریش مثانه و قضیب را بگیرد سفیده ارزیز عنزروت
و کندر و صمغ عربی و نشاسته و دم الاخوین از هر یکی یکجزو
شافها سازند و حل کند با شیر زن یا باب استعمال کند صفت
شیاف سفید دیگر سفیده پنجدرم عنزروت سه درم کتیرا و
نشاسته از هر یکی یکدرم افیون نیم درم با شیر زن شافها
سازند اول بماء العسل حقنه کنند بعد از آن مدر بول بدهند
مثل تخم خربزه و تخم کدوی شیرین بعد از آن این شافه را
در شیر زن حل کنند با روغن گل یا باب حقنه کنند اندر مثانه
و صاحب ریش مثانه از حرکت باز دارند و خاصه از جماع
و غذای ایشان اسفیدباج یا جوزه بجته با زرک و یا غوره

یا جوز بخته و بدل آب شراب ریواج یا شراب غوره یا شراب
مورد انه بکار دارد و وقتی که بول از خون پاک شود اما حرقه را
محمد بن ذکریا میگوید اندر علاج حرقة البول سستی نشاید و اگر
دراز تر گردد علاج وی را سهل دارند بقروح مثانه و احلیل میرساند
واین دارو نیک مفید است بگیرند مغز تخم خربزه سی درم
مغز تخم خیار مغز تخم کدوی شیرین تخم خرفه خشخاش سفید از
هر یکی دو درم نشاسته کتیرا رب سوس از هر یکی سه درم تخم
بنگ سفید دو درم شکر مثل همه داروها بامداد سه درم باده
درم شراب بنفشه یا جلاب بطریق سفوف بخورد و صفت
قرص کهربا نافع بود مر خون آمدن را با کیز و مر ریش رود گانرا
و برآمدن خون از البسرقه بگیرد کهربا با صمغ بادام از هر یکی پنج درم
گلنار و عصاره لحیة التیس و صمغ عربی و گل ارمنی از هر یکی
سه درم کندر و تخم کرفس و افیون و خون سیاوشان
و طباشیر از هر یکی دو درم همه را بکوبد و بیزد و قرص بندد
شربتی دو درم با رب آبی بدهند تا بخورد و بگیر که بول خون

باز دارد بگیرد

باز دارد بگیرد کهربا و کثیرا و نشاسته و صمغ عربی و مغز تخم
کدوی شیرین مغز تخم خیار از هر یکی سه درم گلنار اقاقیا
از هر یکی یکنیم درم با لعاب اسبغول یا با آب لسان الحمل
بسرشند و اقراص کنند با عصارهٔ خرفه دهند یا با آب سماق
دهند فصل چهارم در علاج گرگه در مثانه و در قضیب
و گرده بود آنکه در مثانه بود علامت وی خارش و
سوزش پیوسته بود و بیرون می آید با بول همچون پوست
کبر یا سبوس و علامت آنکه اندر قضیب بود و مجری البول
و سوزش پیوسته بود و درد میشود وقت میزیدن و
علامت آنکه اندر گرده بود بیرون می آید همچون لعاب و همچو
گل یا مثل گوشت پارهای ریزه و مرد و خصیه را خارش
خوش میشود علاج وی اولا فصد باسلیق است اگر ممکن
بود و پرهیز کند از تلخ و تیز و شور و ترش و بهترین چیزی
قی کردنست در هر روز تا سه روز و مسهل نشاید و هر روز
حقنه کند صفت حقنه بگیرد بابونه و اکلیل الملک از هر یکی

یک کف برگ کرنب و برگ چغندر از هر یکی یک مشت تخم معصفر
نیم کوفته و تخم کتان و حلبه و خشک و عناب و سپستان و سبوس
و گل خیرو از هر یکی یککف کشک جو یکمشت کلان سبوس و گل
خیرو را در خریطه فراخ اندر کنند این همه را بجوشانند تا همچون ماء
الشعیر شود بپالاید و از وی صد درم بگیرد و بر وی ریزد بیست
درم روغن بنفشه و ده درم شکر و نیم درم نمک استعمال
کند و نخست چیزها می باید که مثانه را بشوید و پاک کند چون تخم
خیار و خیار بادرنگ و تخم خربزه و رب سوس اعلاب
بخورند یا بجشکاب و هم سود دارد که شیر با کشکاب بخورند تا بشوید
مثانه را و پاک کند و حقنه کنند مثانه را با لعاب دانه ابی و شیر زنان
و روغن گل و از پس آنکه مثانه را پاک کرده باشند او را داروها
دهند که خشک کند این ریشها را و گوشت برآرد چون گل
مختوم و گل ارمنی و کثیرا و نشاسته و صمغ عربی و کثیرا بجوشانند
و بدهند تا بخورند و اما از این داروهای مرکبات که مر این علت را
شاید قرص کاکنج و قرص بسد است فصل پنجم در علاج سلس

البول بیرون

البول بیرون آمدن بول بود بیخبر ولی مراد سبب وی سردی
و تری مزاج وی و سستی مثانه و با وی تشنگی نبود و لاغر نگردد
علاج وی قی کردن بود و چیزها که گیرنده بود چون کندر و کشنیز
خشک بریان کرده و بلوط و آنچه بدین ماند و روغن سداب
و روغن فرفیون مالیدن و نیز سود دارد این دارو
صفت وی بگیرد بلوط بسرکه فرغار کرده یکشبانه روز و باز
بریان کرده ده درم هلیله کابلی و بلیله و امله با آب آبی بجوشانند
و باز بریان کنند و همه را بکوبند و بیزند شربتی از وی هر
روز سه درم بناشتا بخورد تا پاینده و این ماسک البول
نگاه داشتن سود دارد صفت وی بگیرد کندر و تخم محلب مقشر
و سعد و خولنجان و قرفه و وج و راسن از هر یکی برابر کوفته
و بیخته در میبختج بسرشند شربتی بامداد و شبانگاه بخورند و گفته اند
گوشت روباه بریان کرده سود دارد بخاصیت فصل ششم
در علاج ذیابیطس این علتیست که سبب وی از گرم شدن
مزاج گرده باشد غیر طبیعی علامت وی تشنگی بافراط و دایم

دهان خشک باشد و تپد و آن آب در حال که خورد باشد
هنوز رنگ ناکرده باشد بیرون آید و آمدن بول بی سوزش
بود معنی ذیابیطس بزبان عربی الدولاب والدوارة گویند
علاج وی ماء الشعیر باید خوردن و آب انارین و آب غوره و آب
تخم خرفه با شراب خشخاش خوردن آب انارین و کافور تسکین
حرارت خاصیتی تمام است و همچنان آب دوغ ترش
مروق کرده پیوسته بجای آب خوردن نافع است
و اقراص ذیابیطس همچنه بکار داشتن صفت وی
بگیرد تخم کوک و تخم خرفه از هر یکی پانزده درم طباشیر ده
درم کشنیز پنج درم گل پنج درم گلنار دو درم گل ارمنی چهار درم
کوفته و بیخته شربتی سه درم با ده درم رب غوره باید خوردن
یا با انار ترش و گلاب داروی معتمد مجرب است این علت را
بگیرد قیشور و کندر از هر یکی یک و نیم درم مخلب یک درم جفت
بلوط و هلیله زرد از هر یکی یک و نیم درم خرنوب چهار درم
حبشت الخضرا دو درم کوفته و بیخته شربتی دو درم با ده درم

رب غوره

رب غوره و این ضماد برگرده نهد بگیرند صندل سفید و صندل
سرخ و گل از هر یکی چهار درم بزر قطونا سه درم گل ارمنی
سه درم گلنار چهار درم کوفته و بیخته با آب کوک یا با آب تخم
خرفه بیامیزند و بر نهد غذا دوغ ترش و مزوره ماش مقشر با
اسفناج و مزوره کشک جو و مزوره ملبوع و غوره و مانند
این دهند و سیب ترش و زردالوی ترش و خرمای هندی
و طفیل از عدس مقشر با آب غوره دهند فصل هفتم
در علاج عسر البول و عسر البول باز گرفتن بول را گویند یعنی
دشوار و باز باگرفتن بول را اسر گویند یعنی آسان و اسباب
این یا از زخمی بود یا از سقطه یا ضعف قوت دافعه یا بادی
غلیظ یا چیزی در مجری بول گرفته بود چون سنگی و خون فسرده
علاج اگر سبب زخمی یا سقطه باشد رگ باسلیق زنند و در
آب زن نیم گرم نشانند و روغن گل مالند و بول با قاثاطیر
بیرون کنند و اگر حرارتی یا ورمی باشد از عنب الثعلب
و آب خرفه دهند و یا حقنه نرم استفراغ کنند و اگر سنگی

در مجری بول مانده بود داروی که مجاری بول را پاک کند بکار
دارند صفت وی بکیرد تخم خربزه ده درم تخم کرفس یک
ونیم درم دو قوو ونیم درم شکر نیمه داروها شربتی دو مثقال
پیش از طعام بخورد واکر خون فسرده اندر مانده باشد بکیرد شب
یمانی اندر سرکه فرغار کند یکشبانروز و بپالاید و شکر برین
سرکه نهد و بقوام آرد و هر بامداد میدهد و داروها که سنگ مثانه را
سود دارد بکار دارد واکر سبب باد غلیظ بود ماء الاصول
دهند با روغن بیدانجیر یا با روغن بادام تلخ و در احلیل روغن
سداب جکانند که در وی خرمیان یا مشک حل کرده باشند
واکر سبب ضعیفی قوت مانده باشد در آب کوکرد نشانند و بوره
ارمنی در آب حل کنند و با حلیل فرو جکانند و زهرهٔ کاو
و زهرهٔ بز و نمک آب تلخ درچکانند سود دارد و پیش که بجامه
مردم تولد کند با حلیل اندر نهند بول کشاده شود و
بعضی از حکما میکویند سرکین کبوتر را با مومیائی حل کنند
و در احلیل فرو برند بول کشاده شود و تجربه کرده اند

که کبوتر بچه

که کبوتر بچه را بسمل کنند خون وی را بر عانهٔ بیمار جکانند و
بمالند و آن کبوتر بچه را بشکافند و بر وی نهند شفا یابد
داروی که منفعت کند عسر البول را بکیرد تخم ترب یک درم
نانخواه و تخم کرفس و بنفشه از هر یکی نیم درم و از شکر
طبرزد مثل همهٔ داروها نرم بکوبند بیزند و این یک شربت است
یا بکیرند مثانه کبش خشک کرده نرم بکوبند و از وی سه درم
با شراب ریحانی بدهند ابو الحکیم دمشقی میکوید این دارو
ادرار بول کند و بول کرفته را کشاید بکیرد سرکین موش
دو درم با آبی که در وی شبت جوشانیده باشند مقدار
دو جرعه بدهند **فصل هشتم** در علاج تقطیر البول و این
دو نوع بود یکی با سوختن و یکی بی سوختن بود اما آنکه بی
سوختن بود سبب فساد مزاج بارد بود علامت آنکه از تیزی
بول بود با سوختن باشد علامت آنکه از فساد مزاج سرد
بود بیرون آمدن بول اندک اندک بی مراد وی بی سوختن بود
علاج آنکه با سوختن بود ماسک البول سرد بود صفت وی

بلوط المقشر پنجاه درم کندر شاخ سی درم گل ارمنی و هلیله
سیاه از هر یکی ده درم کشنیز خشک بسرکا فرغار کرده یکشبانروز
باز خشک کرده و بریان کرده ده درم این همه را بسایند و
بیامیزند شربتی سه درم بامداد و سه درم شبانگاه سفوف
کند با آب سرد بخورد یا آب تخم خرفه خورد یا لعاب اسبغول
غذا سماق دارد یا بادام بخته وقتی که با سوختن بود و بی حرارت
ماسک البول گرم باید کرد صفت وی کندر و بلوط از هر یکی
پنجاه درم حب المحلب و سعد و مر و خولنجان و قرفه و شاخ
برنج و راس خشک از هر یکی پنج درم همه را بکوبند و سفوف کند
شربتی سه درم بامداد و سه درم شبانگاه و در کتاب
المکافی کندر و بلوط صد درم و صاحب ذخیره در کتاب
تحفه سعدیه آورده است که از هر یکی جزو وی برابر غذا قلیه
خشک دارد و از غذای سرد حذر کند و پیوسته از میوه
خشک و مویز منقی یا بادام مغز و پسته مغز هر دو بریان
کرده خورد و پرهیز کند از طعامهای سرد و بادانگیز چون
شیرنیها و دانها

شیرنیها و دانها و از ماهی و میوهها و شیرها و از چهار نوع
غذا حذر کنند وقتی که بی سوختن بود شور و تیز و ترش
و تلخ تر خاصه از بادنجان و آنچه بوی ماند حذر کنند فصل
نهم در علاج سنگ گرده و مثانه اسباب سنگ گرده
و مثانه بسیار است اما علامت وی که سنگ اندر گرده
بود درد وی بود در گرده گاه و تهی گاه و کمیز که بیرون آید
بدشواری بیرون آید اندک اندک و آنچه بیرون آید سیاه رنگ
بود و اندر وی چون ریگ سرخ بود یا زرد و اما سنگ
که در مثانه بود علامت وی بول سفید بود و تنک و بدشواری
بیرون آید با درد و اندر وی چیزی بود مانند ریگ سفید
یا خاکستر رنگ و قضیب این کس پیوسته بپای بود
و خاصه بوقت کمیز کردن و نیز مقعد بیرون آید بوقت
کمیز کردن و چون این سنگ بسر مثانه آید بول بگیرد و قضیب
بیمار میخارد و با قضیب بازی میکند علاج وی این معجون
در ریزانیدن سنگ مثانه نیک عجیب است وقتی که مداومت

کند محمد بن زکریا میگوید بسیار را ازین معجون سنگ مثانه ریزه
شد و بیرون امد صفت وی بگیرد حب بلسان و تخم ترب و فو و دو
و فطراسالیون و بوست بیخ کبر و بوست بیخ جاوشیر و بادام مغز
تلخ و حب الغار و اذخر و سعد و سنبل و سلیخه و سعوردیون
و خرمل و جطیانا و زراوند کرد و اسارون و فردمانا و جر
واشق و سکبینج و مقل و بلیل و تریخ از هر یکی برابر مقل و اشق
و سکبینج و این صمغها در شراب حل کنند یا در ماء العسل و داروهای
دیگر را با روغن بلسان چرب کنند شرو با صموغ محلول
معجون کنند و حبها کنند شربتی هر روز دو درم در نسخه محمد
بن زکریا و نسخه دیگر شربتی از نیم درم تا یک درم با آب تخم
کرفس و بادیان و برسیاوشان و اگر با این دارو مقدار
دانگی خاکستر کژدم بدهند نیک مفید باشد صفت وی بگیرند
عقارب را و در دیگ نو اندر کنند و در تنور گرم اندر زیر خشت
نهند و بمانند تا شش ساعت بگذرد و بیرون ارند و سحق
کنند و تنور نیک گرم نمی باید تا حرارت انگشت بساینند و

همان قدر باید

همان قدر باید که سحق کرده سود و روغن کژدم نیک مفید
و قوییست در ریزانیدن سنگ مثانه و جکانیدن در
احلیل و مالیدن در مثانه صفت روغن کژدم بگیرد زراوند
کرد و جطیانا و سعد و بوست بیخ کبر از هر یکی ده درم نیم کوفته
کند و بروی ریزد نیم من روغن بادام تلخ و بنهند در آفتاب
یکهفته بعد از ان بپالایند و ثفل او فشارند و روغن را
بگیرند و ده کژدم زنده را بگیرند همان ساعت که گرفته باشند
و در ین روغن بکنند و سر شیشه استوار کنند و در افتاب بنهند
دو هفته بعد از ان صافی کنند و استعمال کنند و از همه قوی
تر خون تکهاست بزبان عرب ملس میگویند بهترین وقت
گرفتن خون ان وقتست که انگور رنگ گرفتن اغاز
کنند و این تکه چهار ساله می باید و دیگ نو بگیرند و در وی
آب جوشانند تا شوری دیگ بیرون اید و تکه را بکشند
و خون اول و اخر بمانند تا برود و خون میانه را در دیگ
بگیرند و بمانند تا فسرده گردد و در زیره زیره ببرند و قرصها سازند

و در جامئ مشبک یا در خرقه پاک نهند و بروی چیزی تنک تنک بر پوشند تا گرد و خاک را نگاه دارد و در آفتاب نهند تا سخت خشک شود بعد از ان نرم کوبند وقت حاجت استعمال کنند و مقدار شربت وی یک ملعقه است و ملعقه از معجون و انگبین چهار مثقال است و از دارو یکمثقال است اندر شراب شیرین یا اندر آب کرفس ابن سراسون میگوید چون نکه نافع است مردرد کرده را و سنگ کرده را و مثانه را مثل وی نیست اندر ریزانیدن سنگ زیرا که ریزه کند تا با بول بیرون آید و دیگر شدن را نافع باشد و درد کرده را ساکن کند اگر سنگ بود و از ورم و این بدان نام میگویند بسبب اعانت منفعت و هم ابن سراسون در کتاب خود آورده است اندر علاج ریزانیدن سنگ کرده و مثانه بگیرند بوره ارمنی نیم درم بکوبند و بیزند و با عسل بسرشند و در عصاره ترب بیست درم حل کنند در هر روز بچهار بخورند نافع آید و از اختیارات کنندی ترب را بگیرند برگ

دفن اردهم روز

فتنادو هر روز ده درم بخورند سنگ ریزه را گند بخاصیت نیک عجیبست و غذا دهند که زود گوار بود و چون نخود آب از نخود و سپیا پخته یا روغن زیت یا روغن کنجد سفید کرده از گوشتها گوشت مرغان دشتی و کوهی دهند و از میوها مغز خیار و خیار بادرنگ و خربزه و انگور و انجیر تر و خشک و از شرابها آنکه سبک و سفید و روشن باشد ماء العسل دهند با شراب سفید آمیخته و این بیماری را علاج بسیار است همه را بیاریم نسخه از حد اختصار بیرون شود و این سنگ چند نوع است یکی سست بود بدارو فرود آید و دیگری صلب بود بدارو فرو نیاید مقدار یکماه علاج باید کردن و اگر با این داروها شفا نیابد بشکافند و سنگ بیرون آورند باب 9
بیست و هشتم اندر علاج بیماریهای که بمردان خاص است نه فصل است فصل اول در علاج اماس قضیب و خایه می باید نگاه کردن اگر آثار خون غالب باشد یا حرارت می بود رگ باسلیق زنند و ضماد کنند با طحلب و آرد جو با کشنیز تر و